



فضائل امام علی علیه السلام

تألیف: محمّد بن احمد خزاعی نیشابوری (متوفی حدود ۴۶۰ ق)

ترجمه: مهدی کرباسی



چهل حدیث از چهل راوی
در فضائل امام علی (ع)

ترجمه «الاربعون عن الاربعین فی فضائل علی امیرالمؤمنین (ع)»

محمّد بن احمد خزاعی نیشابوری

ترجمه: مهدی کرباسی



قم - ۱۳۹۴

این اثر با حمایت معاونت امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

نشر حبیب

چهل حدیث از چهل راوی
در فضائل امام علی (ع)

مؤلف : محمّد بن احمد خزاعی نیشابوری
ترجمه : مهدی کرباسی
چاپ اوّل : ۱۳۹۴
چاپ : عترت
شمارگان : ۱۰۰۰
شابک : ۱ - ۱۰ - ۷۱۱۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

خزاعی نیشابوری، محمد بن احمد، قرن ۵ ق.
الاربعون عن الاربعین فی فضائل علی امیرالمؤمنین. فارسی
چهل حدیث از چهل راوی در فضایل امام علی(ع)/ محمدبن احمد خزاعی‌نیشابوری ؛ ترجمه مهدی کرباسی.
قم: حبیب، ۱۳۹۳. ۱۴۴ ص.؛ ۱۱×۱۷س‌م.
ISBN : 978-600-7117-10-1
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل -- احادیث
۲. اربعینات -- قرن ۵ ق.
الف. عنوان ب. کرباسی، مهدی، ۱۳۵۲ - ...، مترجم
نشر حبیب، ۱۳۹۴
BP ۳۷/ ۳۵/ خ ۴ الف ۴۱ ۶۰ ۱۳۹۳ ۲۹۷/۹۵۱
کتابخانه ملی ایران ۳۶۵۶۶۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم





آدرس: قم - خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقه اول - واحد ۱۳۲

صندوق پستی: ۳۷۱۸۰ / ۷۹۱ — تلفن: ۶۶ ۳۲۳ ۳۷۷ (۰۲۵)

info@habib-pub.com — نمابر: ۶۶ ۴۲۳ ۳۷۸ (۰۲۵)

تهیه کتاب‌ها و خرید آسان از طریق وبسایت ما به نشانی

www.habib-pub.com

پیشگفتار مترجم:

الحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علی سیّدنا محمّد خاتم النبیین وعلی عترته الطیّبین الطاهرین.

چه زیبا و درست گفته است خلیل بن احمد[1] که علی علیه‌السلام کسی است که علی‌رغم خواست دشمنانش و با وجود ترس دوستانش فضائل و مناقبش شرق و غرب عالم‌را فراگرفته است.

خورشید وجود علی علیه‌السلام از پشت ابرهای تیرهٔ کینه و حسد و پس از گذشت هزار و اندی سال هنوز چنان درخشان است که نه تنها شیعه و سنّی بلکه فرهیختگان و فرزانگان

۱ـ خلیل بن احمد فراهیدی، در سال صد هجری قمری متولّد شد و به سال ۱۷۵ درگذشت، او نخستین کسی است که به استخراج مسائل علم نحو پرداخت و نیز نخستین کسی است که علم عروض را پایه‌گذاری کرد، کتابِ العینِ او در شمار مهمترین کتبی است که در لغتِ عرب نگاشته شده است. (لغتنامهٔ دهخدا ج ۷ ص ۹۹۴۲).

مسیحی و غیر مسیحی به بزرگی و شکوه او اقرار می‌کنند و درپیشگاه عظمتش سر تکریم و خضوع پایین می‌آورند.

بخشی از تراث گرانبار اسلامی به مناقب و فضائل علی علیه السلام اختصاص دارد، دانشمندان شیعه و سنّی در این باره کتابهای بی شماری نگاشته‌اند، کتاب ارزشمند **الأربعین عن الأربعین في فضائل عليّ أمیر المؤمنین علیه السلام** یکی از این آثار است.

مؤلّف:

نویسندهٔ این اثر محمّد بن أحمد بن حسین خزاعی نیشابوری یکی از دانشمندان پرآوازهٔ قرن پنجم است. وی در میان خانواده‌ای دانش پرور بزرگ شد، پدرش احمد بن حسین و برادرش عبدالرحمان بن أحمد، و نیز فرزندان و برخی از نوادگانش از بزرگان محدّثان شیعی در زمان خود بوده‌اند.

وی جدّ مفسّر بزرگ ابوالفتوح رازی است.

او نزد عالمان و محدّثان نامدار زمانش قرائت و استماع حدیث نموده است، برخی از این عالمان از محدّثان بنام اهل

سنّت می‌باشند.

آثار مؤلّف:

۱ ـ کتاب الأربعين عن الأربعين في فضائل عليّ أمير المؤمنين عليه السلام، کتاب حاضر که جداگانه از آن سخن خواهیم گفت.

۲ ـ الروضة الزهراء في تفسير فاطمة الزهراء.

۳ ـ الفرق بين المقامين وتشبيه عليّ بذي القرنين.

۴ ـ منى الطالب في إيمان أبي طالب.

۵ ـ المولى.

از میان این آثار تنها «کتاب الأربعين» به دست ما رسیده است.

کتاب حاضر:

این اثر همانگونه که از نامش پیداست چهل حدیث از چهل نفر از محدّثان ومشایخ مؤلّف، دربارهٔ فضائل علی عليه السلام است، نویسنده آنچنان که در مقدّمه اشاره کرده این احادیث را به درخواست شخصی به نام ابوالفضل هادی بن حسین بن مهدی العلوی الحسینی گردآوری نموده است.

بیشتر روایاتی که مؤلّف انتخاب کرده روایاتی است که شیعه و سنّی آنها را نقل نموده‌اند.

شماری از مشایخ و محدّثانی که مؤلّف از آنها نقلِ حدیث کرده از بزرگان اهل سنّت می‌باشند.

این کتاب ابتداء به همّت محقّق پرتلاش شیخ محمّد باقر محمودی - رحمة‌الله علیه - و سپس توسّط فرزند بزرگوارش شیخ محمّد کاظم محمودی - دام عزّه - تصحیح و به چاپ رسیده است.

ما در ترجمه، هر دو تصحیح کتاب را مدّ نظر قرار داده‌ایم، امّا متن عربی که در کنار ترجمه آمده است متنی است که جناب شیخ محمّد کاظم محمودی - دامت توفیقاته - آنرا تصحیح نموده و اختلاف نسخ را در پاورقی ذکر کرده است.

سعی ما در ترجمه آن بود که ترجمه‌ای شیوا و روان و در عین حال دقیق و پایبند به متن عربی عرضه کنیم، هرچند این کار به سبب بضاعت علمی حقیر و وسعت واژگان زبان عربی در مواردی میسّر نشد.

منابع و مصادری که در پاورقی آمده، برخی از منابعی

است که در طبع اخیر این اثر ذکر شده، کسانی که خواستار منابعی افزون بر این هستند می‌توانند به آن طبع مراجعه کنند.

ما در ترجمهٔ احادیث به جهت اختصار، از سلسلهٔ راویان تنها آخرین راوی را ذکر کرده‌ایم.

به دلیل هماهنگی بین صفحات متن عربی و ترجمه، در بعضی از موارد شماری از سلسلهٔ اسانید در متن عربی حذف شده است.

سخن آخر:

در فرجام این نوشتار از مسئولین انتشارات حبیب که زمینهٔ نشر این اثر ارزشمند را فراهم نمودند صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

شهر مقدّس قم ـ شامگاه سوّم صفر ۱۴۳۴
خزان ۱۳۹۲
م . ک

بسم الله الرحمن الرّحيم

مقدّمهٔ مؤلّف:

خداوندا! تو را می‌ستایم آنگونه که بر ستایش تمامی ستایشگران فائق آید، و تو را سپاس می‌گویم آنچنان که از سپاس تمامی سپاسگزاران برتر باشد، سپاس و ستایشی به مقدار بخششهای پر فخامتت، و همانند عطاهای بزرگت، و از تو می‌خواهم که بر محمّد ـ بهترین انسانها و روشنایی بخش تاریکیها ـ و آلِ با کرامتش درود فرستی.

امّا پس از این، همانا شریف سیّد ابوالفضل هادی بن حسین بن مهدی علوی حسینی ـ که خداوند شوقش را به دانش همیشگی کند ـ از من خواست تا بخشی از احادیثی را که دربارهٔ فضائل و مناقب علی أمیر مؤمنان ـ که درود خدا بر او باد ـ است برایش انتخاب کنم، من نیز خواسته‌اش را پاسخ گفتم، و چهل حدیث از چهل نفر از استادانم را نگاشتم، و آنرا

«کتاب الأربعین عن الأربعین في فضائل عليّ أمیر المؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ»[1] نامیدم، باشد که خداوند من و او و همهٔ مؤمنین را بدان کتاب و به لطف و کرمش سود بخشد.



۱ـ چهل حدیث از چهل عالم در فضیلت‌های علی أمیرمؤمنان، که درود خدا بر او باد.

الحديث الأوّل

[في ثواب حبّ علي عليه السلام]

أخبرنا الشريف أبوالعبّاس عقيل بن الحسين بن محمّد بن علي بن إسحاق بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمّد بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قراءةً عليه عن نافع، عن ابن عمر قال:

سألت النبيّ صلى الله عليه وآله عن علي بن أبي طالب عليه السلام. فغضب وقال: ما بال أقوام يذكرون من له منزلة كمنزلتي؟ ألا ومن أحبّ عليّاً فقد أحبّني، ومن أحبّني رضي الله عنه، ومن رضي الله عنه كافأه بالجنّة.

ألا ومن أحبّ عليّاً تقبّل الله صلاته وصيامه وقيامه، واستجاب له دعاءه.

ألا ومن أحبّ عليّاً استغفرت له الملائكة، وفتحت له أبواب الجنّة يدخل من أيّ باب شاء بغير حساب.

حدیث «۱»

پاداش دوستی علی علیه‌السلام

إبن عمر می‌گوید: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ علیّ بن أبی طالب پرسیدم، پیامبر خشمگین شد[۱] و فرمود: چرا گروهی کسی را که جایگاهش مانند جایگاه من است (به بدی) یاد می‌کنند.

همانا کسی که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و کسی که مرا دوست بدارد خداوند از او خشنود می‌گردد، و کسی که خداوند از او خشنود باشد، در برابرِ آن بهشت را بدو می‌دهد.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و بپاخاستنش را برای عبادت می‌پذیرد و خواسته‌اش را اجابت می‌نماید.

همانا کسی که علی را دوست بدارد فرشتگان برایش طلب آمرزش می‌کنند، و درهای بهشت به رویش گشوده می‌شود تا از هر دری که می‌خواهد بدون محاسبه وارد شود.

همانا کسی که علی را دوست بدارد از دنیا نمی‌رود مگر

۱ـ خشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان می‌دهدکه این سؤال در فضائی پرسیده شده که دشمنان شایعات و سخنان نادرستی‌را دربارهٔ علی علیه‌السلام میان مردم‌پراکنده بودند.

ألا ومن أحبّ عليّاً لا يخرج من الدنيا حتّى يشرب من الكوثر، ويأكل من شجرة طوبى، ويرى مكانه في الجنّة.

ألا ومن أحبّ عليّاً هوّن الله تبارك وتعالى عليه سكرات الموت، وجعل قبره روضةً من رياض الجنّة.

ألا ومن أحبّ عليّاً أعطاه الله في الجنّة بعدد كلّ عرق في بدنه حوراء، ويشفّع في ثمانين من أهل بيته، وله بكلّ شعرة في بدنه مدينة في الجنّة.

ألا ومن أحبّ عليّاً بعث الله تبارك وتعالى إليه ملك الموت برفق، ودفع الله عزّوجلّ عنه هول منكر ونكير، ونوّر قبره وبيّض وجهه.

ألا ومن أحبّ عليّاً أظلّه الله في ظلّ عرشه مع الصدّيقين والشهداء.

ألا ومن أحبّ عليّاً نجّاه الله من النار.

ألا ومن أحبّ عليّاً تقبّل الله عزّوجلّ منه حسناته، وتجاوز،

اینکه از آب کوثر می‌نوشد و از درخت طوبی میوه می‌خورد، و جایگاهش را در بهشت می‌بیند.

همانا کسی که علی را دوست بدارد، خداوند بلند مرتبه فشارها و سختیهای مرگ را برای او آسان می‌کند، و مزارش را گلشنی از گلشنهای بهشت قرار می‌دهد.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند به شمار رگهای بدنش در بهشت به او حوریه می‌بخشد، و شفاعتش را دربارهٔ هشتاد نفر از خانواده‌اش می‌پذیرد، و به تعداد تمام موهای بدنش شهرهایی در بهشت بدو عطا می‌کند.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند بلند مرتبه فرشتهٔ مرگ را با مدارا به سمت او روانه می‌کند، و وحشتِ نکیر و منکر را از او بر می‌دارد، و مزارش را نورانی و رویش را سفید می‌گرداند.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند او را همراه با صدّیقین و شهدا در سایهٔ عرش خویش جای می‌دهد.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند بلند مرتبه

عن[1] سيّئآته، وكان في الجنّة رفيق حمزة سيّد الشهداء.

ألا ومن أحبّ عليّاً أنبت الله الحكمة[2] في قلبه، وأجرىٰ على لسانه الصواب، وفتح له أبواب الرحمة.

ألا ومن أحبّ عليّاً سمّي في السماوات أسير[3] الله في الأرض.

ألا ومن أحبّ عليّاً ناداه ملك من تحت العرش أن يا عبدالله استأنف العمل فقد غفرالله لك الذنوب كلّها.

ألا ومن أحبّ عليّاً جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر.

ألا ومن أحبّ عليّاً وضع الله على رأسه تاج الكرامة، وألبسه حلّة الكرامة.

ألا ومن أحبّ علياً مرّ على الصراط كالبرق الخاطف.

ألا ومن أحبّ عليّاً وتولّاه كتب الله له براءة من النار وجوازاً على الصراط وأماناً من العذاب.

ألا ومن أحبّ عليّاً لا ينشر له ديوان، ولا ينصب له ميزان،

---

(١) ـ ب: عنه.

(٢) ـ ب: الحكم.

(٣) ـ ب: أثير.

کارهای نیکش را می‌پذیرد و از کارهای ناپسندش درمی‌گذرد، و در بهشت کنار حمزهٔ سیّد الشهدا خواهد بود.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند درخت حکمت را در قلبش می‌رویاند، و سخن درست را بر زبانش جاری می‌سازد، و درهای رحمتش را به روی او می‌گشاید.

همانا کسی‌که علی‌را دوست‌بدارد درآسمانها «برانگیختهٔ[1] خداوند در زمین» نامیده می‌شود.

همانا کسی که علی را دوست بدارد فرشته‌ای از پایین عرش او را اینچنین ندا می‌کند: ای بندهٔ خدا! کارهایت را از سر بگیر، چرا که خداوند تمامی گناهانت را بخشیده است.

همانا کسی که علی را دوست بدارد در روز رستاخیز رخسارش همانند ماه کامل می‌درخشد.

همانا کسی که علی را دوست بدارد خداوند بر سرش تاج بزرگواری می‌نهد، و بر تنش لباس کرامت می‌پوشاند.

همانا کسی که علی را دوست بدارد مانند برق، پرشتاب از پل صراط می‌گذرد.

۱ـ این کلمه دوگونه روایت شده: ۱ ـ أثیر الله، که متن بالا، ترجمهٔ همین کلمه است، ۲ـ أسیر الله: اسیر و زندانی خداوند.

وقيل له : ادخل الجنّة بغير حساب .

ألا ومن أحبّ آل محمّد أمِنَ الحساب والميزان والصراط .

ألا ومن مات على حبّ آل محمّد صافحته الملائكة ، وزارته الأنبياء ، وقضى الله له كلّ حاجة كانت له عند الله عزّوجلّ .

ألا ومن مات على حبّ آل محمّد فأنا كفيله بالجنّة ـ قالها ثلاثاً ـ .

قال قتيبة بن سعيد أبورجاء : كان حمّاد بن زيد يفتخر بهذا الحديث ويقول : هو الأصل لمن يقرُّ به .

همانا کسی که علی را دوست بدارد و از او پیروی کند خداوند برایش برائت‌نامه‌ای از آتش و مجوّزِ گذر بر صراط و أمان نامه‌ای از عذاب می‌نویسد.

همانا کسی که علی را دوست بدارد نامهٔ اعمالش گشوده نمی‌شود، و میزان اعمال برایش قرار داده نمی‌شود، و به او می‌گویند: بدون محاسبه به بهشت در آی.

همانا کسی که علی را دوست بدارد از محاسبه و میزان و صراطِ روز قیامت در امان خواهد بود.

همانا کسی که با محبّت آل محمّد بمیرد فرشتگان با او دست می‌دهند، و پیامبران به دیدارش می‌آیند، و خداوند همهٔ حاجتهای او را برآورده می‌نماید.

همانا کسی که با محبّت آل محمّد بمیرد من بهشت را برایش ضمانت می‌کنم. (پیامبر سخنِ اخیر را سه بار تکرار کرد)[1].

قتیبة بن سعید (ابورجاء) می‌گوید: حمّاد بن زید (یکی از راویان این حدیث) به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت: این حدیث برای کسی که آن را باور داشته باشد پایه و اساس است.

۱ـ بشارة المصطفی ص ۷۰، فضائل الشیعة ج ۲ ص ۱، مئة منقبة ص ۶۴.



الحديث الثاني

[المناشدة بحديث الغدير]

حدّثنا السيّد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد بن الظفر بن محمّد العلوي الحسيني إملاءً، قال أخبرني أبوبكر محمّد بن عبدالعزيز عن زاذان قال: سمعت أميرالمؤمنين عليه السلام في الرحبة وهو يقول:

أنشد الله رجلاً سمع النبيّ صلى الله عليه وآله يوم غدير خمّ يقول ما قال إلّا قام.

فقام ثلاثة عشر رجلاً فقالوا: نشهد أنّا سمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله يوم غدير خمّ يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه.

حدیث «۲»

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم

زاذان می‌گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام در رَحبه[1] چنین می‌فرمود: هرکس که سخن پیامبر را در روز غدیر خم شنیده به خداوند قسمش می‌دهم از جای برخیزد.

سپس سیزده مرد برخاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که در روز غدیر خم شنیدیم پیامبر فرمود: هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست. خداوندا! دوست بدار هر که او را دوست دارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد[2].

۱ـ رحبه: زمین فراخ، پیرامون سرای، پیش آستانهٔ در، صحن مسجد و غیره (لغتنامهٔ دهخدا ج ۸ ص ۱۱۹۴۵)، ظاهراً در اینجا منظور از رحبه صحن مسجد کوفه است، چراکه در برخی از روایات چنین آمده: کان عليّ علیه السلام يقضي بين الناس في رَحبة مسجد الكوفه: علی علیه السلام در صحن مسجد کوفه بین مردم قضاوت می‌کرد.

۲ـ مناقب کوفی ج ۲ ص ۴۰۸، مسند أحمد ج ۲ ص ۷۱، بشارة المصطفی ص ۲۹۳.



الحديث الثالث
[سادة أهل الجنّة]

أخبرنا السيّد أبو القاسم زيدبن الحسن بن محمّد بن الحسين بن داوود العلوي الحسني رحمه الله قراءة عليه، قال: أخبرنا السيّد الوالد أبو محمّد الحسن بن محمّد، قال أخبرنا أبو سهل سعيد بن محمّد بن الفضل الواعظ، قال: أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن بطّة الإصفهاني، قال: حدّثنا عبدالله بن محمّد بن زكريّا، قال: حدّثنا محمّد بن هارون، قال: حدّثنا سعد بن عبدالحميد بن جعفر الأنصاري، قال: حدّثنا عبدالله بن زياد، عن عكرمة بن عمّار، عن إسحاق بن عبدالله بن أبي طلحة، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

نحن بنو عبدالمطّلب سادة أهل الجنّة أنا وعلي وجعفر وحمزة والحسن والحسين والمهدي.

حدیث «۳»

سرورانِ بهشت

انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ما فرزندان عبدالمطّلب سروران بهشتیم: من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، مهدی[1].

۱ـ طبقات المحدّثین ج ۲ ص ۲۹۱، مناقب ابن مغازلی ص ۱۱۰، تهذیب الکمال ج ۲۰ ص ۴۳۴.

الحديث الرابع

[سدّ الأبواب]

أخبرنا السيّد أبو المعالي إسماعيل بن الحسن بن محمّد بن الحسين بن داوود العلوي الحسني رحمه الله قراءةً عليه، قال: أخبرنا الحاكم الإمام أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن محمّد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبّي الحافظ، قال: حدّثنا الزبير بن عبدالواحد الحافظ، حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن جعفر بن الحسن بن جعفر ابن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب، حدّثنا محمّد بن مهدي الأُبُلّي [البصري]، حدّثنا عبدالعزيز بن الخطّاب، حدّثنا شعبة، قال: سمعت سيّد الهاشميّين زيد بن علي بن الحسين بن علي بالمدينة يقول: حدّثني أخي محمّد بن علي عليهما السلام أنّه سمع جابر بن عبدالله يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

سدّوا الأبواب كلّها سوى باب علي. وأومأ بيده إلى بابه.

قال الحاكم الفاضل: هذا حديث لم نكتبه من حديث زيد بن علي الإمام الشهيد ولا من حديث شعبة بن الحجّاج عنه إلّا بهذا الإسناد، وليس عند شعبة عنه إلّا هذا الحديث الواحد.

حدیث «۴»

بسته شدن تمام درها جز در خانهٔ علی علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در همهٔ خانه هایی را که به مسجد باز می‌شوند ببندید، بجز درِ خانهٔ علی. در این حال با دست خود به در خانهٔ علی اشاره نمودند[1].

حاکم ـ که مردی با دانش است ـ می‌گوید:

من این حدیث را تنها با همین اسناد (سلسلهٔ راویان) از شعبة بن حَجّاج و او از پیشوای شهید زیدبن علی نوشته‌ام، و شُعبة بن حجّاج از زید بن علی تنها همین حدیث را شنیده است.

۱ـ بشارة المصطفی ص ۴۰۵، تاریخ بغداد ج ۷ ص ۲۱۴.

الحديث الخامس

[ردّ الشمس]

أخبرنا السيّد أبوالفتح عبيدالله بن موسى بن أحمد العلوي الرضوي رحمه الله [١] بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أحمد بن الحسين الأيّوبي الخطيب [٢] رحمه الله، قال: حدّثنا القاضي عمر بن الحسن، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن سعيد، قال [٣]: حدّثنا نصربن مزاحم، قال: حدّثنا عبدالله بن عبدالملك أبو عبدالرحمان المسعودي، قال: حدّثنا إبراهيم بن حنان، عن أمّ جعفر بنت محمّد بن جعفر امرأة محمّد بن الحنفيّة، عن أسماء بنت عميس.

أنّها حدّثتها أنّها كانت تغزو مع النبي صلّى الله عليه وآله قالت: قلت: يا جدّة ما كنت تصنعين معه؟ قالت: كنت أخرز السقاء وأُداوي الجرحى وأكحل العين، وإنّ النبي صلّى الله عليه وآله صلّى بنا العصر فانثنى [٤]

---

(١) ـ ب: رحمة الله عليه. وسقط منها: أخبرنا السيّد.

(٢) ـ ب: الحسين ... الخضيب.

(٣) ـ أ ب: وسعيد قالا. (٤) ـ ب: فانناتنا.

حدیث «۵»

بازگشت خورشید برای علی علیه‌السلام

أمّ جعفر دختر محمّد بن جعفر و همسر محمّد بن حنفیّه می‌گوید: روزی اسماء بنت عُمیس به من گفت: من در جنگها با پیامبر همراه بودم. من به أسماء گفتم: ای مادر بزرگ، در جنگ همراه پیامبر چه‌کار می‌کردی؟

او گفت: مشکهای پاره را می‌دوختم، و آسیب دیدگان را مداوا می‌کردم، و بر چشمهای دردمند مرهم می‌گذاشتم.

روزی ما نماز عصر را با پیامبر بجا می‌آوردیم، پیش از آنکه پیامبر سلام نماز را بدهند وحی بر ایشان نازل شد و ایشان اندکی خم شدند

قبل أن يسلّم؟ فأوحى الله تعالى إليه فأخبر عليّاً عليه السلام وقد كان دخل في الصلاة ولم يكن أدرك أوّل وقتها فلمّا انصرف النبي صلى الله عليه وآله وقد طال ذلك منه حتّى غربت الشمس فقال له: يا علي أما صلّيت؟ قال: لا كرهت أن أطرحك في التراب. فقال النبي صلى الله عليه وآله: اللّهمّ اردها عليه. فرجعت الشمس بعد ما غربت حتّى صلّى (علي عليه السلام).

پس علی علیه السلام را از این امر آگاه کردند، علی علیه السلام که به اوّل وقت نماز نرسیده بود و تازه به نماز ایستاده بود، پیامبر را در آغوش گرفت، وحی آنقدر به درازا کشید تا اینکه خورشید غروب کرد، چون وحی تمام شد پیامبر به علی فرمود: آیا نماز خوانده‌ای؟ او گفت: نه، دوست نداشتم شما را در این حال بر روی خاک بگذارم.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوندا! خورشید را برای او بازگردان.

اسماء می‌گوید: در این هنگام خورشید پس از آنکه غروب کرده بود بازگشت تا اینکه علی علیه السلام نمازش را خواند[1].

۱ـ شرح مشکل الآثار ج ۲ ص ۷، المعجم الکبیر ج ۲۴ ص ۱۴۴، منهاج السنة ج ۸ ص ۱۷۳، علل الشرائع ص ۳۵۱، من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۳.

الحديث السادس

[علي وليّ الله]

أخبرنا السيّد أبو محمّد زيد بن علي بن الحسين بن أبي الغيث العلوي الحسني رحمه الله بقراءتي عليه، قال: حدّثنا الحسين بن علي بن سليمان بهمدان، حدّثنا أبوبكر محمّد بن إبراهيم بن علي العاصمي بإصفهان، حدّثنا جعفر بن [أحمد بن] بهمرد التستري، حدّثنا أبو الأشعث أحمد بن المقدام العجلي، حدّثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

لمّا أسري بي رأيت على باب الجنّة مكتوباً بالذهب ـ لا[1] بماء الذهب ـ لا إله إلّا الله محمّد رسول الله حبيب الله، علي وليّ الله، فاطمة أمة الله، الحسن والحسين صفوة الله، على باغضهم[2] لعنة الله.

---

(١) ـ لفظة (لا) لم ترد في ب.
(٢) ـ ب: باغضيهم.

حدیث «۶»

علی ولیّ خداست

موسی بن جعفر از پدرانش و آنها از علی بن أبی طالب روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به معراج برده شدم دیدم بر در بهشت با طلا ـ نه با آب طلا ـ چنین نوشته بود: معبودی جز الله نیست، محمّد پیامبر خدا و حبیب اوست، علی ولیّ خداست، فاطمه کنیز خداست، حسن و حسین برگزیدگان خدایند، نفرین خداوند بر دشمنان ایشان باد[1].

۱ـ مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۰۸، مئة منقبة ص ۸۷، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۵۹، أمالی طوسی ص ۳۵۵.



الحديث السابع

[الصراط المستقيم هو ولاية علي]

أخبرنا السيّد أبو الحسين علي بن أحمد بن القاسم العلوي الحسني رحمه الله قراءةً عليه، قال: أخبرنا أبو [عبدالله] عروبة بن يعقوب بن القاسم التميمي إجازةً، حدّثنا الحسن بن أحمد الرازي، حدّثنا أحمد بن نصر النهرواني، حدّثنا الحسن بن زكريّا، حدّثنا الهيثم بن عبدالله الرمّاني، حدّثنا المأمون، حدّثني الرشيد، حدّثني المهدي، حدّثني المنصور، قال: حدّثني أبي محمّد بن علي، عن أبيه علي بن عبدالله بن العبّاس، عن أبيه عبدالله في تفسير قول الله عزّوجلّ[1]:

﴿وَٱللَّهُ يَدْعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ﴾ يعني به الجنّة[2] ﴿وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [١٠/يونس: ٢٥] يعني به إلى ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.

---

(١) ـ ب: قوله تعالى.

(٢) ـ هذه الجملة سقطت من «أ».



حدیث «۷»

ولایت علی علیه‌السلام راه استوار

عبدالله بن عبّاس دربارۀ تفسیر آیۀ ﴿وَٱللَّهُ يَدْعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَـٰمِ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾: «و خداوند به سوی خانۀ سلامت فرا می‌خوانـد، و هر کس را بخواهد به راه استوار هدایت می‌کند»، چنین می‌گوید: منظور از خانۀ سلامت بهشت و منظور از راه استوار ولایت علیّ بن أبی طالب علیه‌السلام است[1].

۱ـ شواهد التنزیل ج ۱ ص ۳۴۸، تفسیر فرات ص ۲۸۵.

الحديث الثامن

[أنت منّي بمنزلة هارون]

أخبرنا الشريف أبوالحسن داعي بن الرضا بن محمّد العلوي الحسينيّ رحمه الله بقرائتي عليه، قال: أخبرنا الشريف أبو علي محمّد بن محمّد بن يحيى بن زبارة رحمه الله قراءة عليه، قال: أخبرنا أبو عمرو محمّدبن [أحمدبن] حمدان قراءةً عليه، قال: أخبرنا الحسن بن سفيان النسوي.

وأخبرناه عالياً القاضي أبوالحسين أحمد بن القاضي أبي القاسم علي بن أحمد النيسابوري بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبو عمرو محمّدبن أحمدبن حمدان، قال: أخبرنا الحسن بن سفيان النسوي، قال: حدّثنا عبيدالله بن معاذبن معاذ العنبري، قال: حدّثني أبي، قال: حدّثنا شعبة، عن علي بن زيد، قال: سمعت سعيدبن المسيّب يقول: سمعت سعدبن مالك يقول:

خلّف النبي صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام [في غزوة تبوك] فقال: أتخلّفني؟ فقال: ألا ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي؟ قال: رضيت رضيت.

حدیث «۸»

نسبت علی علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

سعد بن مالک می‌گوید: هنگامی که پیامبر می‌خواست به جنگ تبوک برود علی را به جای خود در مدینه گذاشت، علی به آن حضرت عرض کرد: آیا مرا در اینجا وا می‌گذاری؟ آن حضرت فرمود: آیا راضی نیستی از اینکه تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی بجز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود؟ علی گفت: راضی شدم، راضی شدم[1].

۱ـ تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۱۴۴، حلیة الأولیاء ج ۷ ص ۱۹۵، مسند أبی یعلی ج ۲ ص ۶۶.

الحديث التاسع

[أمرني الله بحبّ عليّ]

أخبرنا الشريف أبو إبراهيم ناصربن الرضا بن محمّد العلوي الحسيني رحمه الله بقراءتي عليه، قال: أخبرنا قاضي القضاة أبوالحسن عبدالجبّار بن أحمد قراءةً عليه، قال: حدّثنا محمّد أبوالقاسم يعني عبدالرحمان بن الحسن بن بن عبيد [أحمد بن] الأسدي، قال: حدّثنا أبوجعفر الحضرمي، حدّثنا يحيى الحِمّاني و علي بن حكيم، قالا: حدّثنا شريك عن أبي ربيعة الأيادي، عن عبدالله بن بريدة، عن أبيه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

أمرني الله عزّ وجلّ بحبّ أربعة وأخبرني[1] أنه يحبّهم، إنّك يا علي منهم ـ قالها ثلاثاً ـ وأبو ذرّ والمقداد وسلمان.

---

(١) ـ ب: فأخبرني.

حدیث «۹»

دستور خداوند به دوستی علی علیه السلام

عبدالله بن بُریده از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: خداوندِ بزرگ مرا به دوستی چهار نفر فرمان داده، و نیز مرا آگاه کرده که آنها را دوست دارد، ای علی! همانا تو یکی از آنهایی (پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد) و ابوذر و مقداد و سلمان سه نفر دیگرند[1].

۱ـ کفایة الطالب ج ۱ ص ۱۴۷، معجم الصحابة ج ۴ ص ۱۵۶، سنن ابن ماجة ج ۱ ص ۵۳، مناقب ابن مغازلی ص ۳۵۱، تهذیب الکمال ج ۳۳، ص ۳۰۶، زین الفتی ج ۲ ص ۲۲۸، أمالی مفید ص ۱۲۴.



الحديث العاشر

[قسيم النار والجنّة]

أخبرنا الشريف أبوالحسن علي بن محمّد بن علي بن إسماعيل العلوي المحمّدي بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبوالحسن محمّد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان بقراءتي عليه بعد ما كتبه لي بخطّه، قال: حدّثني محمّد بن عبدالله بن مُرّة الحافظ [أبوالمفضّل الشيباني]، قال: حدّثنا[١] عبدالله بن أحمد الطائي، قال: حدّثني أبي، عن الرضا، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله لعلي عليه السلام:

يا علي إنّك قسيم النار والجنّة، وإنّك تقرع باب الجنّة فتدخل الجنّة بلاحساب.

---

(١) ـ ب: حدّثني.

حدیث «۱۰»

تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخ

امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو تقسیم کنندهٔ دوزخ و بهشتی، و تو درب بهشت را می‌کوبی و بدون محاسبه وارد آن می‌شوی[1].

۱ـ صحیفة الرضا ص ۱۱۵، مناقب خوارزمی ص ۲۹۴، مناقب ابن مغازلی ص ۱۳۳، فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۲۵.



الحديث الحادي عشر
[يقاتل على تأويل القرآن]

أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن علي بن محمّد العدل الثقة بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبو يعقوب إسحاق بن سعد بن الحسن بن سفيان، قال: حدّثني[1] الحسن بن سفيان، حدّثنا صفوان الشيباني، حدّثنا الوليد، حدّثنا عبدالملك، حدّثنا إسماعيل بن رجاء الزبيدي، عن أبيه، عن أبي سعيد الخدري قال:

كنّا جلوساً في المسجد فخرج إلينا رسول الله صلى الله عليه وآله فجلس إلينا وكأنّ على رؤسنا الطير لا يتكلّم أحد منّا، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: والله إنّ منكم رجلاً يقاتل الناس على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله.

فقال أبوبكر: أنا هو يارسول الله؟ قال: لا. قال عمر: أنا هو يا رسول الله؟ قال: لا ولكنّه صاحب النعل في الحجرة.

فخرج إلينا علي بن أبي طالب عليه السلام ومعه نعل رسول الله صلى الله عليه وآله يصلحها.

---

(١) ـ ب: حدّثنا... إسماعيل الزبيدي.

حدیث «۱۱»

کسی که بر پایهٔ باطن قرآن می‌جنگد

ابو سعید خُدری می‌گوید:

ما در مسجد نشسته بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش ما آمد و نشست، ابهّت آن حضرت ما را فرا گرفت به گونه‌ای که هیچیک از ما سخن نگفتیم، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم در میان شما مردی است که با دشمنان بر اساس تأویل و باطن قرآن می‌جنگد، همانگونه که من بر اساس ظاهر قرآن جنگیدم.

در این هنگام ابوبکر گفت: ای رسول خدا! آیا آن مرد منم؟ حضرت فرمود: نه، پس از او عمر پرسید: آیا آن مرد منم؟ ایشان فرمود: نه، آن شخص کسی است که اکنون در حجره همراه با پای‌افزار[1] است.

ابو سعید خدری می‌گوید: در این لحظه علی بن أبی طالب پیش ما آمد در حالیکه پای‌افزارِ پیامبر را که ترمیم نموده بود همراه داشت[2].

۱ـ پای‌افزار: کفش، پاپوش.

۲ـ المصنّف ج ۶ ص ۳۷۰، شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۰۶.

الحديث الثاني عشر

[مبارزته يوم الخندق]

أخبرنا أبو طاهر محمّد بن أحمد بن علي بن حمدان الحافظ بقراءتي عليه، قال: حدّثنا [أبو عبدالله] الحسين بن جعفر [بن محمّد الجرجاني]، وأبو جعفر النحوي، قالا: حدّثنا لؤلؤ بن عبدالله القيصري، قال: حدّثنا إبراهيم بن محمّد النصيبي بالموصل، حدّثنا الحسين بن الحسن بن شدّاد، حدّثني محمّد بن سنان، حدّثنا إسحاق بن بشر القرشي، عن بهز بن حكيم، عن أبيه، عن جدّه [معاوية بن حيدة]، عن النبي صلّى الله عليه وآله قال: لمبارزة علي بن أبي طالب لعمرو بن عبدودّ يوم الخندق أفضل من عمل أُمّتي إلى يوم القيامة.

حدیث «۱۲»

پاداش مبارزهٔ علی با عمروبن عبدودّ

بَهز بن حکیم از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا نبرد علی بن أبی طالب با عمروبن عبدودّ در جنگ خندق برتر است از تمامی کارهای نیک پیروانم تا روز قیامت[۱].

۱ـ شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۸، المستدرک ج ۳ ص ۳۲، تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۱۸.



الحديث الثالث عشر

[حجّة الله على خلقه]

أخبرنا أبوسعد إسماعيل بن علي بن الحسين الزاهد الحافظ بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدالله بن محمّد بن عبدالرحمان الإصفهاني العدل بقراءتي عليه، قال: حدّثنا علي بن الحسن بن الحسين الدرستني الحافظ، حدّثنا علي بن محمّد القزويني، حدّثنا محمّد بن عثمان [1] الكوفي، حدّثنا عبيدالله بن موسى، حدّثنا مطر بن ميمون، حدّثنا أنس بن مالك قال:

نظر رسول الله صلّى الله عليه وآله إلى علي عليه السلام فقال: أنا وهذا حجّة الله على خلقه.

---

(١) ـ ب: عتبة.

حدیث «۱۳»

دو حجّت خدا بر خلق

انس بن مالک می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن أبی طالب نگریست و فرمود: من و او حجّت خداوند بر خلقیم[۱].

۱ـ تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۳۰۸، تاریخ بغداد ج ۲ ص ۸۸.

الحديث الرابع عشر

[كلام النبي صلّى الله عليه وآله حول آية في سورة ﴿ق﴾]

أخبرنا أبو بكر محمّد بن أحمد بن الحسن الخطيب الدينوري بقراءتي عليه، حدّثني أبوالحسين علي بن أحمد بن محمّد البزّاز بـ«سامرّاء» في جمادى الآخرة في سنة اثنتين وتسعين [وثلاثمئة]، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عبدالله (بن)[1] المسرور الهاشمي الحلبي، حدّثنا علي بن عادل القطّان بـ«نصيبين»، حدّثنا محمّد بن تميم الواسطي، حدّثنا الحِمّاني، عن شريك قال:

كنت عند سليمان الأعمش في المرضة التي قبض فيها إذ دخل علينا ابن أبي ليلى وابن شبرمة وأبو حنيفة، فأقبل أبو حنيفة على سليمان الأعمش فقال: يا سليمان اتّق الله وحده لا شريك له، واعلم أنّك في أوّل يوم من أيّام الآخرة وآخر يوم من أيّام الدنيا، وقد كنت تروي في علي بن أبي طالب أحاديث ما لو أمسكت عنها لكان أفضل. فقال سليمان: لمثلي يقال

---

(١) ـ ليس في ب.

حدیث «۱۴»

سخن پیامبر ﷺ در تفسیر آیه‌ای در سوره ﴿ق﴾

شریک می‌گوید: زمانی که سلیمان أعمش مریض بود و آن مرض به مرگش انجامید من پیش او بودم، در آن هنگام ابن أبی لیلی و ابن شَبرمه و أبوحنیفه بر ما وارد شدند، پس ابو حنیفه رو کرد به سلیمان أعمش و گفت: ای سلیمان! از خداوندِ بی شریک پروا کن و بدان که تو در آغازین روز آخرت و واپسین روز دنیا قرار داری، تو پیش از این احادیثی دربارهٔ فضائل علی بن أبی طالب نقل کرده‌ای که اگر از این کار خودداری می‌نمودی بهتر بود.

سلیمان به او گفت: آیا به همچون منی چنین می‌گویی؟

هذا؟ أقعدوني، أسندوني، ثمّ أقبل على أبي حنيفة فقال: يا أبا حنيفة حدّثني أبو المتوكّل الناجي عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إذا كان يوم القيامة يقول الله عزّ وجلّ لي ولعليّ بن أبي طالب: أدخلا الجنّة من أحبّكما والنار من أبغضكما وهو قول الله عزّ وجلّ: ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ [ق ٥٠ / ٢٣]

قال أبو حنيفة: قوموا بنا لا يأتي بشيء هو أعظم من هذا!!

قال الفضيل: سألت الحسن فقلت: من الكفّار؟ فقال: الكافر بجدّي رسول الله صلى الله عليه وآله قلت: ومن ﴿العنيد﴾؟ قال: الجاحد حقّ علي بن أبي طالب عليه السلام.

سپس گفت: مرا بنشانید و به چیزی تکیه دهید، آنگاه به ابو حنیفه گفت: ای ابو حنیفه! ابوالمتوکّلِ ناجی از ابو سعید خُدری برایم چنین نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: زمانی که روز رستاخیز برپا می‌شود خداوند بلندمرتبه به من و علی می‌گوید: هرکس را دوست دارید به بهشت داخل کنید، و هرکه را دشمن دارید به دوزخ داخل کنید، و این همان کلام خداوند متعال است که: ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾: «به دوزخ بیفکنید هر بسیار ناسپاس ستیزگر را».

در این هنگام ابو حنیفه به همراهانش گفت: تا سخنی بزرگتر از این نگفته برخیزید برویم.

فُضیل می‌گوید: از حسن علیه السلام پرسیدم کافرانی که در این آیه ذکر شده‌اند کیانند؟ فرمود: کسانی که جدّم رسول خدا را انکار می‌کنند، باز پرسیدم: عنید (ستیزگران) در این آیه کیانند؟ فرمود: کسانی که حقّ علی بن ابی طالب را انکار می‌کنند[1].

۱ـ شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۶۳، أمالی طوسی ص ۲۹۰، مناقب آل أبی طالب ج ۲ ص ۹.



الحديث الخامس عشر

[الحبّ والبغض لعليّ عليه السلام]

حدّثنا أبو حاتم أحمد بن محمّد بن الحسن البزّاز لفظاً بعد ما كتبه لي بخطّه، قال: حدّثنا أبو أحمد عبيدالله بن محمّد بن أحمد العدل ببغداد، قال: حدّثنا محمّد بن يحيى[١] الصولي، قال: حدّثنا محمّد بن يونس القرشي، قال: حدّثنا عبدالله بن داود الخريبي، قال: حدّثنا الأعمش، عن عديّ بن ثابت، عن زِرّ بن حبيش قال: سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول:

والذي فلق الحبّة وتردّى بالعظمة إنّه لعهد النبيّ الأُمّي صلى الله عليه وآله أنّه[٢] لا يحبّك إلّا مؤمن ولا يبغضك إلّا منافق.

---

(١) ـ ن: عليّ.
(٢) ـ لفظة «أنّه» لم ترد في «أ».

حدیث «۱۵»

دوستی و دشمنی علی علیه‌السلام

زِرّ بن حُبیش می‌گوید: شنیدم علی بن أبی طالب می‌فرمود: قسم به کسی که دانه را شکافت و ردای بزرگی به بر کرد، همانا پیامبرِ مکتب نرفته به من سفارش نمود که دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن، و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق[۱].

۱ـ بشارة المصطفی ص ۱۰۶، حلیة الأولیاء ج ۴ ص ۱۸۵، مناقب ابن مغازلی ص ۲۶۳.



الحديث السادس عشر

[كلمات التى كتبت تحت العرش]

أخبرنا أبو محمّد عبدالملك بن محمّد بن أحمد بن محمّد بن يوسف بقراءتي عليه، قال: حدّثنا أبي، قال: حدّثنا أبو يعقوب ـ يعني إسحاق بن أحمد بن عمران الحبّان، قال: حدّثنا أبوالحسن أحمد بن محمّد بن إسحاق، قال: حدّثنا عبيد [الله] بن موسى الروياني الزبيدي، قال: حدّثنا محمّد بن علي بن خلف العطّار، قال: حدّثنا [حسين] الأشقر، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن عبدالله بن مسعود، عن النبيّ صلى الله عليه وآله [أنّه قال:] لمّا خلق الله عزّ وجلّ آدم صلّى عليه ونفخ فيه الروح عطس آدم فأُلهِمَ أن قال: الحمد لله ربّ العالمين. فأوحى الله (تعالى) إليه أن يا آدم حمدتني فوعزّتي وجلالي لو لا عبدان أريد أن أخلقهما في آخر الزمان ما خلقتك. قال: أي ربّ فمتى يكونان وما سمّيتهما؟ فأوحي الله عزّوجلّ [إليه] أن ارفع رأسك. فرفع رأسه فإذا تحت العرش مكتوب: لا إله إلّاالله محمّد نبيّ الرحمة، علي مفتاح الجنّة، أُقسم بعزّتي وجلالي أنّي أرحم من تولّاه، وأُعذّب من عاداه.

حدیث «۱۶»

نوشته‌ای پایین عرش

عبدالله بن مسعود می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: زمانی که خداوندِ بلند مرتبه آدم را آفرید بر او درود فرستاد و روح در وی دمید، در این هنگام آدم عطسه‌ای کرد، پس به وی الهام شد که بگوید: ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است، در این هنگام خداوندِ بزرگ به وی چنین وحی کرد: ای آدم! مرا ستایش نمودی پس به عزّت و بزرگیم قسم اگر دو نفر از بندگان من ـ که آنها را در آخر الزمان می‌آفرینم ـ نبودند تو را خلق نمی‌کردم.

آدم عرض کرد: پروردگارا! چه زمان آنها را می‌آفرینی و نامشان چیست؟

خداوند به او فرمود: سرت را بلند کن، چون آدم سرش را بلند کرد دید پایین عرش چنین نگاشته شده: معبودی جز الله نیست، محمّد پیامبر رحمت است، و علی کلید بهشت است، به شُکوه و بزرگیم قسم که بر هر که او را پیروی کند رحم می‌کنم، و هرکه را با او دشمنی کند عذاب می‌نمایم[1].

۱ـ مئة منقبة ص ۸۲



الحديث السابع عشر
[سبب قبول توبة آدم]

أخبرنا أبوالقاسم محمّد بن الحسين بن علي بن عبدوس البغدادي بقراءتي عليه، قال: حدّثنا أبو علي الحسن بن خلف الكرخي إملاء، قال: حدّثنا القاضي أبو [الحسن] علي [بن] الحسن بن علي الجرّاحي[1]، قال: حدّثنا أبوذرّ أحمد بن محمّد بن أبي بكر، قال: حدّثنا محمّد بن علي بن خلف العطّار، قال حدّثنا الحسين الأشقر، قال: حدّثنا عمروبن أبي المقدام، عن أبيه، عن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس قال:

سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقّاها آدم عليه السلام من ربّه عزّوجلّ فتاب عليه؟ قال: سأله بحقّ محمّد و علي وفاطمة والحسن والحسين إلّا تبت عَلَيَّ. فتاب عليه.

---

(١) ـ ن: الخزاعي الجراحي. فحذفنا الأولى حسب نقل السيوطي في ذيل اللآلي.



حدیث «۱۷»

سبب پذیرش توبهٔ آدم

ابن عبّاس می‌گوید: از پیامبر صلّی الله علیه و آله دربارهٔ کلماتی که آدم علیه السلام از خداوند دریافت کرد و خداوند به خاطر آنها توبهٔ او را پذیرفت سؤال کردم، آن حضرت فرمود: آدم از خداوند درخواست نمود که به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین به او روی کند و توبه‌اش را بپذیرد، خداوند هم توبهٔ او را پذیرفت[1].

۱ـ أمالی صدوق ص ۱۳۵، معانی الأخبار ص ۱۲۵، مناقب ابن مغازلی ص ۱۲۶، مناقب کوفی ج ۱ ص ۶۲۰.

الحديث الثامن عشر

[كسر الأصنام]

أخبرنا أبوالحسن عبيدالله بن المعتزّبن منصور النيشابوري بقراءتي عليه، قال: حدّثنا أبو سعيد أحمد بن محمّد بن حسنُويه القُهَندزي الأنماطي، قال: أخبرنا أبوبكر أحمد بن إسحاق، قال: أخبرنا محمّد بن يونس، قال: حدّثنا عبدالله بن داوود، عن نعيم بن حكيم المدائني، قال: حدّثنا أبو مريم، عن عليعليه‌السلام قال:

انطلق بي رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله إلى الأصنام فقال: اجلس، ثمّفجلست إلى جنب الكعبة ثمّ صعد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله على منكبي قال: انهض، فنهضت به فلمّا رأي ضعفي تحته قال: اجلس، فجلست فأنزلته عنّي وجلس لي رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ثمّ قال: اصعد على منكبي، فصعدت على منكبه، ثمّ نهض بي رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله، فلمّا نهض بي خُيِّلَ إليّ أن لو شئت نلت أفق السماء، وصعدت على الكعبة، وتنحّى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فألقيت صنمهم الأكبر، صنم قريش، وكان من نحاس موتّداً بأوتاد من حديد إلى

حدیث «۱۸»

شکسته شدن بتها به وسیلهٔ علی علیه‌السلام

أبو مریم می‌گوید: علی علیه‌السلام فرمود: (بعد از فتح مکّه) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شکستن بتها مرا همراه خویش برد، چون به کعبه رسیدیم فرمود: بنشین، من کنار کعبه نشستم پیامبر بر دوش من بالا رفت و به من فرمود: بلند شو، من ایشان را با خود بلند کردم، پیامبر چون ناتوانی و ضعف مرا دید فرمود: بنشین، من نشستم و ایشان را پایین آوردم، آنگاه پیامبر نشست و فرمود: بر دوش من بالا برو، من بر دوش ایشان قرار گرفتم، سپس رسول خدا مرا بلند نمود، چون آن حضرت مرا بلند کرد گمان کردم اگر بخواهم می‌توانم بر کرانهٔ آسمان دست یابم، آنگاه به بالای کعبه رفتم، پیامبر ندائی دادند و من بزرگترین بت ـ بت قریش ـ را بر زمین افکندم، این بت از مس بود و با میخهایی آهنی به زمین بسته شده بود،

الأرض، فقال لي رسول الله ﷺ: عالجه، فعالجته ومازلت أعالجه ورسول الله ﷺ يقول: إيهاً إيهاً، فلم أزل أعالجه حتّى استمكنت منه فقال: دقّه. فدققته وكسرته ونزلت.

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: میخها را بکن، در حالیکه میخها را یکی پس از دیگری از زمین می‌کندم ایشان، می‌فرمود: آفرین، آفرین، تا اینکه همهٔ میخها از زمین کنده شد و آن بت کاملاً در اختیارم قرار گرفت، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوردش کن، من هم آنرا درهم کوبیده و خورد کردم و از کعبه پایین آمدم[۱].

۱ـ تاریخ بغداد ج ۳ ص ۳۰۲، مسند أحمد ج ۲ ص ۴۳۰، تهذیب الآثار ص ۲۳۶، خصائص نسائی ص ۱۶۵، المستدرك ج ۲ ص ۳۶۶.

الحديث التاسع عشر

[اجتماع الناس على حبّ عليّ عليه السلام]

أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن عمرو الفقيه المعروف بالناطقي بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبو المفضّل محمّد بن عبدالله بن محمّد الشيباني في داره ببغداد، قال: حدّثنا الناصر الحسن بن علي [1]، قال: حدّثنا محمّد بن منصور، قال: حدّثنا يحيى بن طلحة اليربوعي، قال: حدّثنا أبو معاوية، عن ليث بن أبي سليم، عن طاووس، عن ابن عبّاس أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال:

لو اجتمع الناس على حبّ علي بن أبي طالب ما خلق الله تعالى النار.

---

(١) ـ وبعده في ب: حيل.

حدیث «۱۹»

اتّفاق بر دوستی علی علیه‌السلام

ابن عبّاس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر تمامی مردم بر دوستی علی اتّفاق می‌داشتند، خداوندِ بلند مرتبه دوزخ را نمی‌آفرید[1].

۱ـ بشارة المصطفی ص ۱۲۸، مناقب خوارزمی ص ۶۷، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۳۷، أمالی صدوق ص ۷۵۵.



الحديث العشرون

[فضائل عليّ عليه السلام من لسانه نفسه]

أخبرنا أبو الحسن علي بن الحسن بن محمّد الورّاق بقراءتي عليه، قال: حدّثنا الشريف أبوالحسن محمّد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، عن ابن عبّاس قال:

نظر علي عليه السلام في وجوه الناس فقال: إنّي لأخو رسول الله صلى الله عليه وآله ووزيره.

ولقد علمتم أنّي أوّلكم إيماناً بالله ورسوله ثمّ دخلتم بعدي في الإسلام رسلاً.

وإنّي لابن عمّ رسول الله صلى الله عليه وآله وأخوه وشريكه في نسبه، وأبو ولده، وزوج ابنته سيّدة نساء أهل الجنّة وسيّدة نساء العالمين.

ولقد عرفتم أنّا ما خرجنا مع النبي صلى الله عليه وآله مخرجاً إلّا رجعنا وأنا أحبّكم إليه وأوثقكم في نفسه وأشدّ [كم] نكايةً في العدوّ وأثراً في العدوّ.

حدیث «۲۰»

امتیازات علی علیه‌السلام از زبان خودش

ابن عبّاس می‌گوید: روزی علی علیه‌السلام به چهره‌های مردم نگریست و فرمود: همانا من برادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و وزیر او هستم، شما می‌دانید که من از بین شما نخستین کسی هستم که به خدا و رسولش ایمان آورد، شما پس از من تدریجاً اسلام آوردید، به درستی که من پسر عمو، و برادر و شریک در نَسبِ رسول خدایم، و نیز پدرِ فرزندانش و همسر دخترش ـ سرور زنان بهشت و سرور زنان عالم ـ هستم، شما می‌دانید که هیچگاه ما همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای جنگ از شهر خارج نمی‌شدیم مگر اینکه هنگام بازگشت من محبوبترین و مورد اعتمادترین شخص نزد پیامبر بودم، و نیز بیشترین آسیب و گزند را من به دشمن می‌رساندم.



ولقد رأيتم بعثته إيّاي ببراءة، ووقفته يوم غدير خمّ وقيامه إيّاي معه ورفعه[1] بيدي.

ولقد آخا بين المسلمين فما اختار لنفسه أحداً غيري ولقد قال لي: أنت أخي وأنا أخوك في الدنيا والآخرة.

ولقد أخرج الناس من المسجد و تركني.

ولقد قال لي: أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي.

(١) ـ أ: رفعته.

به درستی که شما شاهد بودید که رسول خدا برای خوانـدن برائت نامه مرا فرستاد، و نیز در غدیر خم دیدید که پیامبر مرا همراه خویش برپا نمود و دست مرا بلند کرد.

همچنین پیامبر بین مسلمانان پیمان برادری برقرار نمود و بجز من هیچکس دیگری را برادر خویش انتخاب نکرد، آنگاه به من فرمود: تو و من در دنیا و آخرت برادر هم هستیم.

و نیز همهٔ مردم را از مسجد بیرون نمود و تنها مرا بـاقی گذاشت[1].

همچنین به من فرمود: تو نسبت بـه مـن هـمانند هـارون نسبت به موسی هستی بجز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود[2].

۱ـ دستور داد درِ خانه‌هایشان را که از داخل مسجد باز می‌شد ببندند.

۲ـ مناقب ابن مغازلی ص ۱۸۱، کشف الغمّة ج ۱ ص ۱۵۱.

الحديث الحادي والعشرون

[كلام الله عزّ وجلّ في عليّ عليه السلام]

أخبرنا أبو علي أحمد بن الحسين... قال: حدّثني أبي الحسين بن علي عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

لمّا أُسري بي إلى السماء وانتهي بي[1] إلى حجب النور كلّمني ربّي جلّ جلاله وقال لي: يا محمّد بلّغ عليّ بن أبي طالب منّي السلام وأعلمه أنّه حجّتي بعدك على خلقي، به أسقي العباد الغيث، وبه أدفع عنهم السوء، وبه أحتجّ عليهم يوم يلقوني، فإيّاه فليطيعوا، ولأمره فليأتمروا، وعن نهيه فلينتهوا، أجعلهم عندي في مقعد صدق، وأُبيح لهم جنّاتي، وإن لا يفعلوا أسكنتهم ناري مع الأشقياء [من أعدائي] ولا أبالي.

---

(١) ـ ب: به.



حدیث «۲۱»

گفتار خداوند دربارهٔ علی علیه‌السلام

جعفر بن محمّد از پدرش و او از پدرانش از حسین بن علی ـ علیهم السلام ـ روایت کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آن زمان که مرا به آسمان بردند، چون به حجابهای نور رسیدم، پروردگارِ شکوهمند با من سخن گفت و به من فرمود: ای محمّد! سلام مرا به علی بن أبی طالب برسان و او را آگاه کن که او پس از تو حجّتِ من بر خلق است، به خاطر او باران را بر بندگان فرو می‌فرستم، و بدیها را از ایشان دور می‌کنم، و روزی که مرا ملاقات می‌کنند با او بر ایشان احتجاج می‌کنم، پس باید او را اطاعت کنند و فرمانش را انجام دهند و از نهیش دوری کنند، که در این صورت آنها را در بهشت در جایگاه صدق قرار می‌دهم، و باغهای بهشتم را بر ایشان مباح می‌کنم، امّا اگر چنین نکنند، آنها را در دوزخ کنار شقاوتمندان جای می‌دهم و از هیچ چیز پروا ندارم[1].

۱ـ مئة منقبة ص ۷۷، بشارة المصطفی ص ۱۳۲.



الحديث الثاني والعشرون

[معاضدة الملائكة له في الحروب]

أخبرنا الوزير أبو سعد منصور بن الحسين الآبي رحمه الله رحمةً واسعة بقراءتي عليه في مسجدي في المحرّم سنة اثنتين وثلاثين وأربعمئة، قال: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن بابويه رحمه الله إملاءً يوم الجمعة لتسع خلون من شهر ربيع الآخر سنة ثمان وسبعين [وثلاثمئة]، قال: حدّثنا أبي، قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي الزبير المكّي، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

والذي نفسي بيده ما وجّهت عليّاً قطّ في سريّة إلّا ونظرت إلى جبرئيل في سبعين ألفاً من الملائكة عن يمينه، وإلى ميكائيل في سبعين ألفاً من الملائكة عن يساره، وإلى ملك الموت أمامه، وإلى سحابة تظلّه حتّى يرزق حسن الظفر.

حدیث «۲۲»

امدادهای الهی به علی علیه‌السلام هنگام جنگ

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، علی را به هیچ سریّه‌ای[1] نفرستادم مگر اینکه چون نگاه می‌کردم جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت راستش، و میکائیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت چپش، و فرشته مرگ را روبرویش می‌دیدم، و نیز ابری را می‌دیدم که بر او سایه افکنده بود، اینها همه برای آن بود که پیروزی خوبی نصیبش شود[2].

۱ـ جنگهایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود شخصاً در آنها حضور داشت «غزوه» و جنگهایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنها شرکت نداشت «سریّه» نامیده می‌شود.

۲ـ خصال صدوق ص ۲۱۸، با کمی تفاوت.

الحديث الثالث والعشرون

[ذاك خير البشر]

أخبرنا القاضي أبو شجاع فارس بن أحمد بن فارس الشيرازي الفقيه قراءةً عليه، قال: أخبرنا أبو علي الحسن بن أحمد بن الليث الصفّار المعدّل قراءةً عليه، قال: أخبرنا إسحاق بن محمّد بن خاقان، قال: حدّثنا أحمد بن عمّار بن خالد، قال: حدّثنا مخوّل بن إبراهيم، قال: حدّثنا حمّاد بن شعيب الحمّاني، عن أبي الزبير قال:

سئل جابر عن علي عليه السلام [فـ] قال: ذاك خير البشر.

حدیث «۲۳»

بهترین بشر

ابو زبیر می‌گوید: از جابربن عبدالله انصاری دربارهٔ علی علیه السلام سؤال شد، او گفت: علی بهترین بشر است[1].

۱ـ اختیار معرفة الرجال ج ۱ ص ۲۰۵، المستدرک ج ۳ ص ۱۲۹، أسنی المطالب ص ۸.



الحديث الرابع والعشرون

[من الصدّيقين]

حدّثنا أحمد بن الحسين بن أحمد النيسابوري الشيخ[1] أبوبكر الوالدرضي الله عنه قال: حدّثنا القاضي أبو الفضل زيد بن علي، قال: حدّثنا محمّد بن عمر بن علي السيّال[2] قال: حدّثنا علي بن مهرويه القزويني، قال: حدّثنا داوود بن سليمان الغازي، قال: حدّثني علي بن موسى الرضا عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام قال:

سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن هذه الآية: ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [٤ : النساء : /٦٩] قال: ﴿مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾ أنا، ومن ﴿ٱلصِّدِّيقِينَ﴾ علي، ومن ﴿ٱلشُّهَدَآءِ﴾ حمزة وجعفر، ومن ﴿ٱلصَّٰلِحِينَ﴾[3] الحسن والحسين، ﴿وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾ المهدي منّا أهل البيت عليهم السلام.

---

(١) ـ لفظة الشيخ لم ترد في ب.

(٢) ـ ب: السبال.

(٣) ـ ب: والصالحين.

حدیث «۲۴»

علی علیه السلام از صدّیقان است

علی بن موسی الرضا از پدرانش چنین روایت می‌کند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ این آیه سؤال شد: ﴿فَأُوْلَٰئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾، «پس آنها با کسانی که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان همنشین هستند و آنان چه نیکو رفیقانی هستند».

پیامبر فرمود: منظور از پیامبران من هستم، راستگویان علی است، و شهیدان حمزه و جعفرند، شایستگان حسن و حسین می‌باشند، و مراد از رفیق مهدیِ ما أهل بیت است[1].

۱ـ شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۹۷.



الحديث الخامس والعشرون
[قصّة الأعمش والمنصور]

... حدّثني سليمان الأعمش، قال: بعث إليّ أبو جعفر المنصور في الليل، فقلت في نفسي ما وجّه إليّ في هذا الوقت إلّا يريد أن يسألني عن فضائل علي عليه السلام فلعلّي إن أخبرته بها قتلني، فلبست أكفاني، وتحنّطت بحَنوطي، وخرجت حتّى أتيته، فدخلت عليه وهو ملقى على قفاه، فسلّمت فردّ السلام وقال: أُدن يا سليمان منّي، فدنوت فصرت منه غير بعيد، فقال لي: اجلس، فجلست فشمّ منّي رائحة الكافور، فقال: يا سليمان متحنّطاً؟ فقلت: الصدق نجاة يا أمير المؤمنين. قال: هو ذاك. فقلت: نعم وجّه إليّ أميرالمؤمنين في هذا الوقت فقلت في نفسي: ما وجّه إليّ في هذا الوقت إلّا ليسألني عن فضائل أمير المؤمنين علي عليه السلام فَلَعَلّي إن أخبرته بها قتلني، فلبست ثياب أكفاني، وتحنّطت بحَنوطي وجئت. قال: فاستوى جالساً كالمرعوب وهو يقول: لا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم.

حدیث «۲۵»

قصهٔ سلیمان أعْمش و منصور دوانقی

سلیمان أعمش می‌گوید: یک شب منصور دوانقی مرا خواست، من با خودم گفتم: منصور مرا در این ساعت از شب نخواسته مگر برای اینکه از من دربارهٔ فضائل و مناقب علی علیه السلام سؤال کند. واگر من چیزی در این باره بگویم شاید مرا بکشد. از همین رو کفن به بر کردم و کافور به خود مالیدم، سپس به نزد منصور رفتم، او به پشت خوابیده بود، به وی سلام کردم، او نیز سلامم را پاسخ گفت، و گفت: ای سلیمان! نزدیک من بیا، نزدیکش رفتم، گفت: بنشین، چون نشستم بوی کافوری را که به خود مالیده بودم شنید، گفت: ای سلیمان! چرا کافور به خود زده‌ای؟ گفتم: ای امیر مؤمنان! راستگویی مایهٔ نجات است. گفت: همینطور است که می‌گویی. گفتم: چون شما مرا در این زمان احضار کردید با خود گفتم: وی مرا در این وقت نخواسته مگر برای اینکه از من دربارهٔ فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام بپرسد، شاید اگر او را بر این امر آگاه کنم مرا بکشد، پس کفن پوشیدم و کافور به خود زدم و آمدم، سلیمان می‌گوید:

ثمّ قال: يا سليمان كم تروي في فضائل[1] علي حديثاً؟ قلت: كثيراً يا أمير المؤمنين. قال: والذي بعث محمّداً صلى الله عليه وآله نبيّاً لأُحدّثنّك من فضائل علي حديثين لم ترو بمثلهما[2] إلّا أن تكون سمعتهما [ممّن سمعهما منّي] فقلت: أَفِدْني يا أميرالمؤمنين أفادك الله.

قال: كنت هارباً من بني أميّة فإنّي لأسير بالرقّة في أطمار لي رثّة، إذ مررت في وقت صلاة العشاء بمسجد يعرف بحمران في بني ثوبان، فقلت في نفسي لو دخلت هذا المسجد وصلّيت مع أهله فسألتهم عشاء، فدخلت المسجد، فجلست إلى شيخ له هيبة، فلم أعلم حتّى صار إلى الشيخ غلامان فقال: مرحباً بكما وبمن أسماكما على اسميهما. فقلت لشابّ كان إلى جنبي: يا فتى من الشيخ ومن هذان الغلامان؟

---

(١) ـ أ: فضل.

(٢) ـ وفي النسخة المرسلة: «لم تسمع بمثلها». وفي ب: لم بمثلها.

در این هنگام منصور مانند انسانهای وحشت زده نشست در حالیکه می‌گفت: لا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم.
آنگاه گفت: ای سلیمان! چه مقدار حدیث در فضائل علی شنیده‌ای؟ گفتم: ای امیرالمؤمنین! بسیار. منصور گفت: قسم به آن کسی که محمّد را به پیامبری برانگیخت دو حدیث از فضائل علی برایت نقل می‌کنم که مانند آنها را نشنیده‌ای مگر اینکه از کسی که او از من شنیده است شنیده باشی. گفتم: ای امیرالمؤمنین! با گفتن آنها به من سود برسان که خدا به تو سود برساند.

منصور گفت: زمانی که من از بنی امیّه فراری بودم، روزی در شهر رقّه با لباسهای مندرس راه می‌رفتم، هنگام نماز عشا به مسجدی به نام مسجد حمران رسیدم، این مسجد در قبیلهٔ بنی‌ثوبان قرار داشت، با خودگفتم: کاش داخل این مسجد شوم و با مردم نماز بخوانم پس از آن، غذایی از آنان طلب کنم، پس وارد مسجد شدم و کنار پیرمرد با ابهّتی نشستم، نمی‌دانستم او کیست، تا اینکه دو جوان نزد او آمدند، وی به آنها گفت: آفرین برشما و برکسی‌که شما را به اسم آن دو [1] نامگذاری‌کرده است.

۱ـ ظاهراً اسم آن دو جوان حسن و حسین بوده.

قال: ابنا ابنته؟ وليس في هذه المدينة أحد يحبّ عليّاً غير هذا الشيخ.

فدنوت من الشيخ فقلت: ألا أُقرّ عينك؟ قال: إن أقررت عيني أقررت عينك. فقلت: حدّثني أبي، [عن أبيه]، عن جدّي قال:

كنّا جلوساً مع النبي صلى الله عليه وآله في المسجد فدخلت فاطمة عليها السلام باكيةً فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا بنيّة ما يبكيك؟ قالت: يا رسول الله غاب عنّي الحسن والحسين في هذا اليوم فما أدري أين هما؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا بنيّة لا تبكي عليهما، فإنّ لهما ربّاً أحفظ لهما وأرأف بهما منّي ومنك، فولّت فاطمة راجعةً باكيةً إلى منزلها، وتغشىّ النبي صلى الله عليه وآله ما كان يتغشّاه عند هبوط الوحي عليه، وسُرّي عنه وهو يضحك حتّى بدت نواجذه فقال: هذا حبيبي جبرئيل عليه السلام يخبرني عن الله تعالى أنّ ابنيّ الحسن والحسين في حظيرة لبني النّجار، وقد وكّل الله تعالى بهما ملكاً من الملائكة جعل أحد جناحيه تحتهما وأظلّهما بالآخر.

من به جوانی که نزدیکم بود گفتم: این پیرمرد و این دو جوان کیستند؟ او گفت: این دو جوان دخترزادگان آن پیرمرد هستند، غیر از این پیرمرد هیچکس در این شهر علی را دوست ندارد.

نزدیک پیرمرد رفتم و به وی گفتم: آیا چشم روشنی به تو بدهم؟ گفت: اگر چنین کنی من نیز چشم روشنی به تو خواهم داد. به او گفتم: پدرم از پدرش و او از پدربزرگم چنین نقل کرد: روزی ما با پیامبر صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بودیم که ناگهان فاطمه علیها السلام گریان وارد شد، پیامبر به او فرمود: دخترم چه چیز تو را گریان نموده؟ فاطمه گفت: ای رسول خدا! امروز حسن و حسین را گم کرده‌ام و نمی‌دانم کجایند، پیامبر فرمود: دخترم گریه نکن، آن دو پروردگاری دارند که مراقبتر و مهربانتر از من و تو برای آنهاست، پس فاطمه در حالی که می‌گریست به خانه بازگشت، در این هنگام حالت وحی، پیامبر را فرا گرفت، و چون آن حضرت به حال عادی بازگشت می‌خندید آنچنان که دندانهای پیشینش دیده می‌شد، سپس فرمود: این دوستم جبرئیل بود که از نزد خداوند برایم خبر آورد که دو فرزندم حسن و حسین در محلّهٔ بنی نجّار هستند در حالی که خداوند

ثمّ قام النبي ﷺ يجرّ رداءه وقال لأصحابه: قوموا ننظر إليهما على هذه الصفة. فأتاهما النبي ﷺ فدخل عليهما [1] فوجدهما (على الصفة) [2] نائمين، والملك الموكّل بهما أحد جناحيه تحتهما والآخر قد أظلّهما، فانكبّ النبي ﷺ عليهما وقبّلهما وبكى فرحاً بما رآه عليهما، ثمّ أيقظهما فحمل الحسن على منكبه الأيمن، وحمل الحسين على منكبه الأيسر.

فلمّا خرج من الحظيرة اعترضه أبوبكر فقال: يا رسول الله أعطني أحد الغلامين أحمله فقال: يا أبا بكر نعم الحامل ونعم المحمول، وأبوهما خيرمنهما.

ثمّ اعترضه عمر بن الخطّاب فقال له مثل ما قاله أبوبكر، فردّ عليه ردّه على أبي بكر ثمّ قال:

والذي نفسي بيده والذي بعثني بالحقّ نبيّاً لأُشرّفنّكما في

---

(١) ـ «أ» و «ب»: فدخلها.

(٢) ـ لم يرد في «أ» و «ب».

فرشته‌ای را برای محافظت از ایشان گمارده است که یک بالش را در زیر آنها و بال دیگرش را بر بالای آنها گسترانده است. آنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که عبایش بر زمین کشیده می‌شد برخاست و به اصحابش فرمود: با من بیایید تا آنها را چنانکه توصیف کردم ببینیم. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحاب به محلهٔ بنی نجّار رفتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حسن و حسین را در حال خواب و همانگونه که جبرئیل گفته بود یافت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود را بر آنها انداخت و در حالی که از خوشحالیِ آنچه می‌دید گریه می‌کرد آن دو را بوسید، سپس آنها را بیدار کرد، پس حسن بر دوش راست و حسین بر دوش چپ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفتند.

چون پیامبر از محلهٔ بنی نجّار خارج شد ابوبکر جلوی آن حضرت را گرفت و عرض کرد: ای رسول خدا! یکی از این دو را به من بده تا من او را بر دوش خود حمل کنم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای ابوبکر! بردارندهٔ آنها خوب بردارنده‌ای است، و آنها نیز بار خوبی هستند، و پدرشان از آن دو بهتر است. پس از آن عمر جلوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفت و همان چیزی را که ابوبکر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته بود او نیز تکرار کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به او همان پاسخی را دادند که به ابوبکر داده بودند.



هذا اليوم كما شرّفكما الله ـ عزّ وجلّ ـ من فوق عرشه.

ثمّ قال: يا بلال هلمّ إليّ الناس، فنادى بلال: الصلاة جامعةً.

فدخل النبي صلى الله عليه وآله المسجد وصلّى ركعتين ثمّ صعد المنبر فحمدالله وأثنى عليه فقال:

أيّها الناس ألا أخبركم بخير الناس أباً وخيرالناس أُمّاً؟ فقالوا: بلى يا رسول الله. فقال: الحسن والحسين، أبوهما شابٌّ يحبّ الله ورسوله ويحبّه الله ورسوله، وأُمّهما فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله.

أيّها الناس ألا أخبركم بخير الناس خالاً وخالةً؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: الحسن والحسين خالهما القاسم بن رسول الله وخالتهما رقيّة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله[1].

أيّها الناس ألا أخبركم بخير الناس عمّاً وخيرالناس عمّةً؟ فقالوا: بلى يا رسول الله. قال: الحسن والحسين، عمّهما جعفر

---

(١) ـ كذا في هذا الحديث من هذا الطريق، وفي غيره: زينب بنت رسول الله.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حسن و حسین فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، و قسم به آن کسی که مرا به پیامبری برانگیخته امروز شما را همانگونه که خداوند برفراز عرش بزرگ و گرامی داشته بزرگ و گرامی خواهم داشت، پس از آن فرمود: ای بلال! مردم را فرا بخوان. بلال فریاد زد: نماز جماعت.

چون مردم جمع شدند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند، سپس بر منبر رفت و خدا را ستایش و مدح نمود و فرمود: ای مردم! آیا بهترین مردم را از جهت پدر و مادر به شما معرفی نمایم؟ مردم گفتند: بله ای رسول خدا.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آنها حسن و حسین هستند، پدرشان جوانی است که خداوند و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، مادر این دو فاطمه دختر رسول خداست.

ای مردم بهترین انسانها را از جهت دایی و خاله به شما معرفی نمایم؟ گفتند: بله‌ای رسول خدا.

فرمود: آنها حسن و حسین هستند، دایی آن دو قاسم پسر رسول خدا و خالهٔ آن دو رقیّه دختر رسول خداست.



ذوالجناحين المحلّى بهما يطير في الجنّة حيث شاء، وعمّتهما أمّ هانىء بنت أبي طالب (رضى‌الله) عنها.

أيّها الناس ألا أخبركم بخيرالناس جدّاً وجدّة؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: الحسن والحسين، جدّهما رسول الله صلى الله عليه وآله وجدّتهما خديجة بنت خويلد سيّدة نساء أهل الجنّة ـ صلوات الله عليها ـ.

قال أبو جعفر [المنصور]: فكساني الشيخ حلّته وحملني على بغلته وأعطاني ألف درهم ثمّ قال: يا فتى قد أقررت عيني أقرّ الله عينك، ولكن في هذه المدينة أخ لي مبغض لعليّ بن أبي طالب مفرط، فأته فحدّثه لعلّ الله يردّ من جماحه. فقلت: أرشدني إلى منزله رحمك الله، فوصفه لي، فلمّا انصرفت ركبت البغلة ولبست الحُلّة أُريد منزل الرجل الذي وصف لي.

فلمّا انتهيت إليه إذا بقربه مسجد قد اجتمع فيه جماعة



ای مردم! بهترین انسانها را از جهت عمو و عمّه به شما معرفی نمایم؟ گفتند: بله ای رسول خدا.

فرمود: آنها حسن و حسین هستند، عموی آنها جعفر است که صاحب دو بال در بهشت است و با آنها به هر کجای بهشت بخواهد می رود، و عمّه آن دو اُمّ هانی دختر ابوطالب است.

ای مردم! آیا بهترین انسانها را از جهت پدر بزرگ و مادر بزرگ به شما معرفی نمایم؟ گفتند: بله ای رسول خدا.

فرمود: آنها حسن و حسین هستند، پدربزرگ آنها رسول خداست، مادربزرگ آنها خدیجه دختر خویلد سرور زنان بهشت است.

منصور می‌گوید: آن پیرمرد پس از شنیدن این حدیث جامه‌اش را بر تنِ من کرد، و مرا بر قاطرش سوار نمود، و هزار درهم به من بخشید. آنگاه گفت: ای جوان! همانگونه که چشم روشنی به من دادی خدا نیز به تو چشم روشنی بدهد، امّا من در این شهر برادری دارم که سخت دشمن علی بن أبی طالب است نزد او برو و این حدیث را برایش بخوان، شاید خداوند او را از سرکشی باز دارد.

منصور می‌گوید: نشانی خانهٔ برادرش را گرفتم و سوار بر

لصلاة الفجر فقلت: أبدأ بحقّ الله عزّوجلّ فأقضيه، قال: فنزلت عن البغلة، ودخلت المسجد فصلّيت ركعتي الفجر، وجلست مع أهل المسجد أنتظر الإقامة، فدخل المسجد شابّ على رأسه عمامة، فقام فركع إلى جانبي، فلمّا سجد سقطت العمامة عن رأسه، فنظرت إلى رأسه فاذا قحف خنزير!! فلمّا صلّينا أخذت بيده فقلت: ما هذا الذي أرى بك من سوء الحال؟ قال: أنت صاحب أخي الذي حدّثته في فضائل علي بن أبي طالب فكساك حلّته وحملك على بغلته وأعطاك مالاً؟ فقلت: وأنت أخوه؟ قال: نعم. فأخذ بيدي، فلمّا خرجنا من المسجد وصرنا عند باب منزله قال: ترى هذه الدار وهذا الدكّان الذي على بابها؟ قلت: نعم. قال: أنا أوذّن في كلّ يوم على هذا الدكّان الأذان للصلوات الخمس، وكنت مولعاً بأن ألعن عليّاً عليه السلام

قاطر شدم و به سمت آن خانه به راه افتادم، وقتی به آنجا رسیدم، دیدم در کنار آن خانه مسجدی است و عدّه‌ای برای نماز صبح در آنجا جمعند، با خود گفتم: ابتدا حقّ الهی را بجا آورم سپس نزد آن مرد بروم. آنگاه از قاطر پایین آمدم و وارد مسجد شدم، پس دو رکعت نافلهٔ صبح بجا آوردم، بعد همراه با مردم در انتظار نماز جماعت نشستم، در این هنگام جوانی عمامه بر سر داخل مسجد شد و در کنار من به نماز ایستاد، چون به سجده رفت عمامه از سرش افتاد، نگاه کردم دیدم بر بالای پیشانیش چیزی شبیه شاخِ گراز است. پس از اقامهٔ نماز جماعت دستش را گرفتم و گفتم: این چه وضعیتی است که پیدا کردی؟

گفت: تو همان کسی هستی که حدیثی در فضائل علی بن أبی طالب برای برادرم خواندی و او جامه‌اش را به تو پوشاند و تو را بر قاطرش سوار نمود و مالی را به تو بخشید؟

گفتم: تو هم برادرِ آن مردی؟ گفت: آری. سپس دستم را گرفت و مرا به طرف خانه‌اش برد، چون به در خانه‌اش رسیدیم گفت: این خانه و این دکانی را که جلوی درش قرار گرفته می‌بینی؟ گفتم: آری. گفت: من هر روز هنگام نمازهای

بعد كلّ أذان مئة مرّة، فلمّا كان أمس وقت صلاة الظهر وكان يوم الجمعة لعنته ألف مرّة، فإنّي كالنائم على هذا الدكان بين النائم واليقظان، إذ رأيت رسول الله ﷺ أقبل ومعه أصحابه حتّى صعد إلى هذا الدكان فجلس وجلس أصحابه والحسن والحسين عليهما السلام واقفان، في يدي الحسن كأس، وفي يدي الحسين إبريق، فرفع النبي ﷺ رأسه فقال: يا حسن اسقني، فمدّ الحسن يده بالكأس إلى الحسين فقال: يا حسين صبّ. فصبّ الحسين من الإبريق في الكأس فناول الحسن النبي ﷺ فشرب منه، ثمّ قال: اسقِ أصحابي. فسقاهم رجلاً رجلاً، فلمّا شربوا جميعاً قال لهما النبي ﷺ: اسقيا النائم على الدّكان. قال: فكان الحسن والحسين يبكيان! فقال لهما النبي ﷺ: ما يبكيكما؟ فقالا: يا رسول الله كيف نسقي من يلعن أبانا بعد أن يؤذن في كلّ وقت صلاة مئة مرّة، وأقرب ما لعنه الساعة ألف مرّة!!

پنجگانه بر بالای این دکان می‌رفتم و اذان می‌گفتم و بسیار شیفتهٔ آن بودم که پس از هر اذان صدبار علی را لعن کنم، دیروز جمعه بود و من هنگام نماز ظهر او را هزار بار لعن کردم، پس از آن برفراز دکان بین خواب و بیداری بودم که دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با یارانش به این سمت می‌آیند تا اینکه به بالای دکان آمدند و نشستند، در این حالت حسن و حسین ایستاده بودند، در دست حسن پیاله‌ای بود و در دست حسین کوزهٔ آبی.

پیامبر سرش را بلند نمود و به حسن فرمود: به من آب بده، حسن پیاله را به سمت حسین آورد و گفت: بریز، حسین هم آب در آن پیاله ریخت و حسن آنرا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داد، پیامبر از آن آب نوشید سپس فرمود: به یارانم نیز آب بده، پس حسن به یکایک آنها آب داد، چون همه آب نوشیدند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به این شخصی که بر بالای دکان خوابیده نیز آب بدهید، در این هنگام حسن و حسین شروع به گریستن کردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ آنها گفتند: ای رسول خدا! چگونه به کسی که هر روز پس از اذانش صد بار بر

قال: فرأيت النبي صلى الله عليه وآله وقد وثب [1] على الدّكان مغضباً يجرّ رداءه فضربني برجله ثمّ قال: قم غيّر الله ما بك من خلقة

فقلت: يا هذا لقد رأيت موعظة، وقد ضمنت لأخيك أن أحدّثك فقال: قل ما تشاء. فقلت: حدّثني أبي، [عن أبيه]، عن جدّي قال: كنّا جلوساً عند النبي صلى الله عليه وآله إذا أقبلت فاطمة عليها السلام باكيةً فقال النبي صلى الله عليه وآله: ما يبكيك يابنيّة؟ قالت: يا رسول‌الله عيّرتني نساء قريش وزعمت أنّك زوّجتني معدماً لا مال له؟ [فـ]قال النبي صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحقّ نبيّاً ما زوّجتك

---

(١) ـ ب: وقد قربت.

پدرمان لعن می‌کند و امروز بعد از اذانش هزار بار چنین کرده، آب بدهیم؟

در این هنگام دیدم پیامبر با شتاب به بالای دکان آمد در حالی که از شدّت ناراحتی عبایش بر زمین کشیده می‌شد، پس با پا ضربه‌ای به من زد و سپس فرمود: برخیز، خداوند خلقتت را دگرگون کند.

منصور می‌گوید: به او گفتم: ای مرد! چیزی دیده‌ای که برایت پند و موعظه است، من به برادرت قول داده‌ام که فضیلتی از فضائل علی علیه‌السلام را برایت بازگو کنم.

او گفت: هرچه می‌خواهی بگو.

گفتم: پدرم از پدرانش چنین نقل کرد که: ما روزی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم، ناگهان فاطمه علیهاالسلام در حالی که می‌گریست پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: دخترم چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه گفت: ای رسول خدا! زنان قریش بر من خورده می‌گیرند که چرا همسر مردی شده‌ام که ثروتی ندارد؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: قسم به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخته تو را به همسری علی در نیاوردم مگر

حتّى زوّجك الله تعالى من فوق عرشه وأشهد على ذلك جبرئيل وميكائيل عليهما السلام.

ثمّ قال [المنصور]: يا سليمان، هل سمعت مثل هذا الحديث؟ قلت: لا.

ثمّ قال الأعمش: يا أمير المؤمنين، الأمان؟ قال: لك الأمان. قلت: يا أمير المؤمنين فما تقول في قتل ولد هذين؟ قال: فانكبّ طويلاً ينكت في الأرض بإصبعه ثمّ قال: يا سليمان ويحك الملك عقيم!!

قال سليمان رحمة الله عليه: فقمت وأنا أقول في نفسي: بئس الحجّة أعددت للوقوف بين يدي الله عزّ وجلّ.

زمانی که خداوند در فراز عرش تو را به همسری علی برگزید، جبرئیل و میکائیل بر این امر گواهند.

پس از این منصور گفت: ای سلیمان! آیا تا کنون احادیثی همچون این دو حدیث شنیده بودی؟

سلیمان گفت: نه، نشنیده بودم.

آنگاه به منصور گفت: ای امیر المؤمنین! اگر چیزی بگویم در امانم؟ منصور گفت: آری در امانی. او گفت: ای امیر المؤمنین! با این وجود نظرت دربارهٔ کشتن فرزندان حسن و حسین چیست؟

منصور مدّتی به فکر فرو رفت در حالیکه با انگشتانش بر زمین می‌زد، سپس گفت: وای بر تو ای سلیمان، حکومت نازاست!!

سلیمان می‌گوید: پس از این من از جا برخاستم و با خود گفتم: عذر و دلیل بدی برای خودت هنگام پاسخگویی به خداوندِ شکوهمند آماده کرده‌ای[1].

۱ـ مناقب خوارزمی ص ۲۸۴، أمالی صدوق ص ۵۲۲، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۱۱، مناقب کوفی ج ۲ ص ۴۹۱، مناقب ابن مغازلی ص ۲۱۱.

الحديث السادس والعشرون
[ما انتجيته ولكن الله انتجاه]

أخبرنا الحسن بن الحسين بن موسى بن بابويه الشيخ أبو عبدالله رحمه الله قراءةً عليه، قال: أخبرنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ، قال: أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الصفّار، قال: حدّثنا أحمد بن عمّار الواسطي، حدّثنا مخوّل بن إبراهيم، قال: حدّثنا عبدالجبّار بن العبّاس، حدّثنا عمّار الدهني، عن أبي الزبير، عن جابر قال:

ناجى رسول الله صلّى الله عليه وآله عليّاً عليه السلام يوم الطائف فأطال نجواه، فقال أحد الرجلين للآخر: لقد طال نجواه ابن عمّه. فبلغ ذلك النبي صلّى الله عليه وآله (فقال: ما أنا)[1] انتجيته ولكنّ الله انتجاه.

---

(١) ـ سقط من ب.



حدیث «۲۶»

رازگویی خداوند با علی علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در روز جنگ طائف پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام آهسته نجوا می‌کرد، این کار مدّتی به درازا کشید، پس یکی از آن دو مرد[1] به دیگری گفت: رازگویی پیامبر با پسر عمویش به درازا کشید. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من با او راز نمی‌گفتم، بلکه خداوند با او راز می‌گفت[2].

۱ـ ظاهراً آن دو مرد: ابوبکر و عمر هستند.

۲ـ مناقب ابن مغازلی ص ۱۹۷، تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۳۱۵، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۲۶، سنن ترمذی ج ۵ ص ۵۹۷.



الحديث السابع والعشرون

[حديث أنس]

أخبرنا أبو محمّد الحسن بن أحمد بن الحسن رحمه الله بقراءتي عليه، قال: حدّثنا أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الأهوازي، حدّثنا أبوالقاسم الحسن بن محمّد بن سهل الفارسي، قال: حدّثنا أبو زرعة أحمد بن محمّد بن موسى الفارسي، قال: حدّثنا أبوالحسن أحمد بن يعقوب البلخي، قال: حدّثنا محمّد بن جرير، قال: حدّثنا الهيثم بن الحسين بن محمّد بن عمر، عن محمّد بن هارون بن عمارة، عن أبيه، عن أنس بن مالك قال:

خرجت مع رسول الله صلى الله عليه وآله نتماشى حتّى انتهينا إلى البقيع الغرقد فإذا نحن بسدرةٍ عارية لا نبات عليها، فجلس رسول الله صلى الله عليه وآله تحتها، فأورقت الشجرة وأثمرت واستظلّت على رسول الله صلى الله عليه وآله، فتبسّم ـ صلّى الله عليه وآله وسلّم ـ وقال: يا أنس ادع لي عليّاً.

حدیث «۲۷»

روایت انس

انس بن مالک می‌گوید: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیاده می‌رفتیم تا اینکه به بقیع رسیدیم، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درخت سدری که خشک شده بود و هیچ برگ و باری نداشت نشست، ناگهان آن درخت سدر سر سبز شد و به بار نشست و سایه ساری بر پیامبر افکند، سپس پیامبر خندید و فرمود: ای انس! علی را نزد من فرا بخوان.

انس می‌گوید: من با شتاب رفتم تا به خانهٔ فاطمه علیها السلام رسیدم، در این هنگام دیدم علی علیه السلام مشغول خوردنِ غذاست، به وی گفتم: پیامبر تو را فرا خوانده او را پاسخ بگوی. علی گفت: برای امر خیری مرا فراخوانده؟ گفتم: خداوند و رسولش آگاهترند.

انس می‌گوید: علی با شتاب و بر سر انگشتانِ پا راه می‌رفت تا اینکه خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند. آنگاه رسول خدا او را در کنار خود نشاند و با او سخن گفت.

فعدوت[1] حتى انتهيت إلى منزل فاطمةعليها‌السلام فإذا أنا بعليعليه‌السلام يتناول الطعام، فقلت: أجب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله، قال: لخير أُدعى؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. قال: فجعل علي يتمشّى ويهرول على أطراف أنامله حتّى تمثّل بين يدي رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فجد به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله وأجلسه إلى جنبه، فرأيتهما يتحدّثان ويضحكان[2]، ورأيت وجه علي قد استنار، فإذا أنا بجام مرصّع بالياقوت والجواهر، وللجام أربعة أركان، على ركن منه مكتوب: لاإله إلّاالله محمّد رسول الله، وعلى الركن الثاني: لاإله إلّاالله محمّد رسول الله علي وليّ الله وسيفه على الناكثين والقاسطين والمارقين، وعلى الركن الثالث: لا إله إلّا الله محمّد رسول الله أيّده بعلي بن أبي طالب، وعلى الركن الرابع: نجا المعتقدون لدين الله، الموالون لأهل بيت رسول الله. وإذا في الجام رطب وعنب، ولم يكن أوان الرطب والعنب، فجعل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يأكل ويطعم عليّاً، حتّى إذا شبعا ارتفع الجام،

---

(١) ـ ب: فغدوت.
(٢) ـ «أ»: ويصحيان.

من دیدم آن دو با هم گفتگو می‌کنند، و دیدم رخسار علی درخشان شده است، در این هنگام پیاله‌ای را دیدم که با یاقوت و سنگهای قیمتی دیگر زینت شده بود، این پیاله چهار پایه داشت، روی پایهٔ اوّل آن نوشته بود: معبودی جز الله نیست، محمّد فرستادهٔ خداست، روی پایهٔ دوّم نوشته بود: معبودی جز الله نیست، محمد فرستادهٔ خداست، علی ولیّ خداست و شمشیر او علیه ناکثین و قاسطین و مارقین[۱] است، روی پایهٔ سوّم نوشته بود، معبودی جز الله نیست، محمّد فرستادهٔ خداست، خداوند او را به وسیلهٔ علی‌بن أبی‌طالب کمک نمود، روی پایهٔ چهارم نوشته بود: کسانی که دین خدا را باور دارند نجات یافتند، همانها که از اهل‌بیتِ رسول خدا پیروی می‌کنند.

در این هنگام دیدم درون آن ظرف خرما و انگور است حال آنکه فصلِ این دو نبود، پس پیامبر از آنها خورد و به علی

۱ـ ناکثین گروهی هستند که پیمان خویش را با علی علیه‌السلام شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند، قاسطین معاویه و اهل شام هستند، علی علیه‌السلام در صفّین با آنها جنگید، مارقین گروهی هستند که به خوارج مشهور شدند، علی علیه‌السلام در نهروان با آنها مبارزه کرد.



فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أنس ترى هذه السدرة ؟ قلت : نعم يا رسول الله ، قال عليه السلام : قد قعد تحتها ثلاثمئة وثلاثة عشر نبيّاً وثلاثمئة وثلاثة عشر وصيّاً ، ما في النبيّين نبيّ أوجه منّي ، ولا في الوصيّين وصيّ أوجه من علي بن أبي طالب .

يا أنس من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه ، وإلى إبراهيم في وقاره ، وإلى سليمان في قضائه ، وإلى يحيى في زهده ، وإلى أيّوب في صبره ، وإلى إسماعيل في صدقه ، فلينظر إلى علي بن أبي طالب .

يا أنس ما من نبيّ إلّا وقد خصّه الله تبارك وتعالى بوزير ، وقد خصّني الله بأربعة : اثنين في السماء واثنين في الأرض ، فأمّا اللّذان في السماء فجبرئيل وميكائيل ، وأمّا اللّذان في الأرض : فعلي بن أبي طالب وعمّي حمزة .

نیز خورانید، چون هر دو سیر شدند آن ظرف بالا رفت، آنگاه پیامبر به من فرمود: ای انس! این درخت سدر را می‌بینی؟ گفتم: آری، ای رسول خدا، فرمود: زیر این درخت سیصدوسیزده پیامبر و سیصدو سیزده جانشین پیامبر نشسته‌اند، در بین آنان پیامبری شریفتر از من، و جانشینی شریفتر از علی بن أبی طالب نیست.

ای انس! هر که بخواهد به دانشِ آدم و وقارِ ابراهیم و قضاوتِ سلیمان و پرهیزگاریِ یحیی و صبر ایّوب و راستگوییِ اسماعیل نگاه کند به علی بن أبی طالب نگاه کند.

ای انس! هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه خداوند برایش وزیری انتخاب کرده است، خداوند برای من هم چهار وزیر انتخاب کرده است: دو نفر در آسمان و دو نفر در زمین، آنهایی که در آسمانند جبرئیل و میکائیل هستند، آنهایی که در زمینند علی بن أبی طالب و عمویم حمزه هستند[1].

۱ـ بشارة المصطفی ص ۱۳۷، با اندکی تفاوت.

الحديث الثامن والعشرون

[هذا وشيعته هم الفائزون]

أخبرنا القاضي أبو علي الحسن بن علي بن الحسن الصفّار بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبو عمربن مهدي، قال: أخبرنا أبوالعبّاس بن عقدة، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن القطواني، قال: حدّثنا إبراهيم بن أنس الأنصاري، قال: حدّثنا إبراهيم بن جعفر بن عبدالله بن محمّد بن مسلمة، عن أبي الزبير، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال:

كنّا جلوساً عند النبي صلى الله عليه وآله فأقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه وآله: قد أتاكم أخي. ثمّ التفت إلى الكعبة فضربها بيده وقال: والذي نفسي بيده إنّ هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة.

ثمّ قال: إنّه أوّلكم إيماناً، وأوفاكم بعهدالله، وأقومكم بأمرالله، وأعدلكم في الرعيّة، وأقسمكم بالسويّة، وأعظمكم عندالله مزيّة،

حدیث «۲۸»

علی و پیروانش رستگارند

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی ما در کنار کعبه نزد پیامبر نشسته بودیم، در این هنگام علی بن أبی طالب به سمت ما آمد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم به پیشتان آمد، آنگاه رو به کعبه نمود و با دستش به دیوار کعبه زد و فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دستِ اوست همانا این شخص و پیروانش در روز قیامت رستگارند.

سپس فرمود: همانا از میان شما او نخستین کسی است که ایمان آورد، او وفادارترین شما به پیمان خدا و استوارترین شما در انجام اوامر الهی و عادلترین شما در رفتار با زیردستان است، او از همهٔ شما اموال را نیکوتر به تساوی تقسیم می‌کند، او در نزد خداوند از همهٔ شما ممتازتر است.

جابر می‌گوید: در این هنگام این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ﴾:

فنزلت: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ﴾ [البيّنة: ۹۸/ ۷].

«همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند همانان بهترین مردم هستند»[۱].

۱ـ تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۳۷۱، أمالی طوسی ص ۲۵۱، مناقب خوارزمی ص ۱۱۱، تفسیر فرات ص ۵۸۵.

الحديث التاسع والعشرون
[شيعة علي هم الفائزون]

أخبرنا أبو علي محمّد بن محمّد المقرئ رحمه الله بقراءتي عليه، قال: حدّثنا السيّد أبو طالب يحيى بن الحسين بن هارون العلوي الحسني إملاء، قال: حدّثنا أبو أحمد محمّد بن علي [بن عبدك الجرجاني] العبدكي رحمه الله، قال: حدّثنا محمّد بن جعفر القمّي، قال: حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، قال: حدّثنا الحسن بن محبوب، عن صفوان بن يحيى قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السلام:

من اعتصم بالله عزّوجلّ هُدي، ومن توكّل على الله عزّوجلّ كُفي، ومن قنع بما رزقه الله عزّوجلّ أُغني، ومن اتّقى الله عزّوجلّ نجا، فاتّقوا الله ـ عبادالله ـ ما استطعتم، وأطيعوا وسلّموا لأهله تُفلحوا، واصبروا إنّ الله مع الصابرين ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ * لَا يَسْتَوِىٓ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ﴾ [١٩ ـ ٢٠ /الحشر: ٥٩] وهم شيعة علي بن أبي طالب عليه السلام.

حدیث «۲۹»

پیروان علی علیه السلام رستگارند

صفوان بن یحیی می‌گوید: جعفر بن محمّد علیه السلام فرمود: کسی که به خداوند بلند مرتبه پناه برد هدایت می‌شود، کسی که به خداوند توکّل کند کفایت می‌شود، کسی که به آنچه خداوند روزیش کرده بسنده کند بی نیاز می‌شود، کسی که از خداوند پروا کند نجات می‌یابد، پس ای بندگان خدا! تا جایی که می‌توانید از خداوند پروا کنید، و از کسانی که سزاوارند اطاعت نمایید و تسلیم فرمان آنها باشید تا رستگار شوید، شکیبا باشید که خداوند با شکیبایان است، مانند کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، پس خداوند نیز آنها را از خویشتنِ خویش غافل نمود، آنها همان فاسقانند. ﴿لَا يَسْتَوِيٓ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ﴾: «بهشتیان با دوزخیان برابر نیستند، بهشتیان همان رستگارانند»، آنها پیروان علی بن أبی طالب علیه السلام هستند.

حدّثني بذلك أبي عن أبيه عن أمّ سلمة زوج النبي ﷺ أنّها قالت: أقرأني رسول الله ﷺ ﴿لَا يَسْتَوِيٓ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ﴾ الآية فقلت: يا رسول الله من [أصحاب النار؟ قال عليه السلام: مبغضوا علي وذرّيته ومنقّصوهم، فقلت: يا رسول الله من] الفائزون منهم؟ قال: شيعة علي هم الفائزون.

این سخن را پدرم از پدرش و او از أمّ سلمه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نمود، او چنین نقل کرد: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را برای من خواندند: ﴿لَا یَسْتَوِیٓ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ﴾: «دوزخیان و بهشتیان با هم برابر نیستند»، من به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! دوزخیان کیانند؟ فرمود: دشمنانِ علی و فرزندانش و کسانی که علی و فرزندانش را مذمّت می‌کنند. گفتم: رستگاران کیانند؟ فرمود: پیروانِ علی همان رستگارانند[1].

۱ـ البرهان ج ۴ ص ۳۲۰، غایة المرام ج ۳ ص ۳۰۵، هر دو از همین کتاب الأربعین نقل کرده‌اند.



الحديث الثلاثون

[كلام النبى صلى الله عليه وآله فى فضائل على عليه السلام]

أخبرنا عبدالرزّاق بن أحمد بن مردك أبوالفتح بقراءتي عليه بعد ما كتبه لي بخطّه، قال: حدّثنا أبو عبدالله محمّدبن جعفر بن الفضل المقرئ بفسطاط مصر، قال: حدّثنا ابن رشيق العدل، قال: حدّثنا محمّدبن رزيق بن جامع المدني، قال: حدّثنا أبوالحس[ي]ن سفيان بن بشر الأسدي الكوفي، قال: حدّثنا علي بن هاشم، عن محمّد بن عبيدالله بن أبي رافع، عن أبيه، عن علي بن أبي رافع، عن أبي ذرّ رضي الله عنه أنّه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب:

أنت أوّل من آمن بي، وأنت أوّل من يصافحني يوم القيامة، وأنت الصدّيق الأكبر، وأنت الفاروق الذي يفرّق بين الحقّ والباطل، وأنت يعسوب المؤمنين، والمال يعسوب الكفّار.

حدیث «۳۰»

سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ امتیازات علی علیه السلام

ابوذر غفاری رحمه الله می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن أبی طالب چنین می‌گفت: تو نخستین کسی هستی که به من ایمان آورد، و نخستین کسی هستی که در روز رستاخیز با من دست خواهد داد، تو برترین صدّیق هستی، و تو کسی هستی که حق و باطل را از هم جدا می‌کند، تو فرماندهٔ مؤمنان هستی و مال فرماندهٔ کافران است[1].

۱ـ تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۴۱، الیقین ص ۵۱۴، الأمالی الخمیسیّة ج ۱۰ ص ۱۴۴، مناقب کوفی ج ۱ ص ۲۸۴.

الحديث الحادي والثلاثون
[خلقت أنا وأنت من شجرة واحدة]

أخبرنا أبو القاسم عبدالعزيز بن محمّد الشعيرى بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن جعفر الجرجاني، قال: أخبرنا أبو بكر محمّد بن الحسين بن صالح السبيعي بحلب، قال: حدّثنا أحمد بن حمّاد بن سفيان القاضي، قال: حدّثنا أبو بشر الأحمري، قال: حدّثنا أحمد بن عبدالرحمان الذهلي الكوفي، قال: حدّثنا عبدالرحمان بن راشد الأسدي المقرئ قال: حدّثنا إسحاق بن يعقوب العطّار، عن عبدالله بن محمّد بن عقيل، عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام:

يا علي إنّ الناس خلقوا من شجر شتّى، وخُلقتُ أنا وأنت من شجرة واحدة، وذلك بأنّ الله تبارك وتعالى قال: ﴿وَفِى ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ﴾ حتّى بلغ ﴿يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَاحِدٍ﴾ هكذا قرأها رسول الله صلى الله عليه وآله.

حدیث «۳۱»

آفرینش پیامبر و علی علیه‌السلام

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی بن أبی طالب فرمود: ای علی! مردم از درختهای گوناگون آفریده شده‌اند، امّا من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم، و آن به این خاطر است که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَفِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِراتٌ وَجَنَّـٰتٌ مِّنْ أَعْنَـٰبٍ وَزَرْعٌ وَنَـخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَاحِدٍ...﴾: «و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارند و باغهایی از انگور و زراعت و نخلها، که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه، همهٔ آنها از یک آب سیراب می‌شوند».

پیامبر این آیه را چنین خواند[1].

۱ـ المستدرك ج ۲ ص ۲۴۱، شواهد التنزيل ج ۱ ص ۳۷۵، تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۶۴، خصائص الوحی المبین ص ۲۴۸.



الحديث الثاني والثلاثون

[حديث المنزلة]

أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن القاسم بن علي السكّاكي قراءةً عليه، قال: حدّثني أبو عبدالله الحسين بن محمّد بن الحسين المؤدّب إملاء من حفظه، قال: حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن عبد الأعلى بن القاسم الأندلسي إملاء من حفظه بنيسابور، قال: حدّثنا علي بن مرزبان، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الكرماني خادم أنس، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

لو كان بعدي نبيّ لكان علي بن أبي طالب!

حدیث « ۳۲ »

حدیث منزلت

انس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر پس از من پیامبری می‌بود، قطعاً او علی بن أبی طالب بود[۱].

۱ـ ینابیع المودّة ص ۲۹۸، مودّة القربی المودّة السادسة.

قال مؤلّف هذا الكتاب: والذي يشهد بصحّة هذا الحديث ـ وهو غير معدود في جملة الأربعين ـ ما أخبرناه أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسن الخبّازي بقراءتي عليه بقم، قال: أخبرنا أبوالحسن محمّد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان قراءة عليه في شهر الله المبارك رمضان سنة أربع وعشرين وأربعمئة، قال: حدّثني القاضي المعافى بن زكريّا النهرواني في جامع الرصافة، قال: حدّثنا محمّد بن مزيد، قال حدّثني أبو كُرَيب محمّد بن العلاء، قال: حدّثنا إسماعيل بن صبيح، قال: حدّثنا أبو أويس، عن محمّد بن المنكدر، عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب:

أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي؟ ولو كان لكنته!!



گردآورندهٔ این کتاب می‌گوید: شاهد درستیِ این روایت، روایت دیگری است ـ که من آنرا جزء چهل حدیث به شمار نیاورده‌ام ـ آن روایت را محمّد بن علیِ خبّازی در قم از مشایخش و آنها از جابر بن عبدالله انصاری نقل کردند که وی گفت: رسول خدا ﷺ به علی بن أبی طالب فرمود:

آیا خشنود نیستی از اینکه تو برای من مانند هارون برای موسی هستی جز اینکه پس از من پیامبری نیست، و اگر پیامبری بود قطعاً تو بودی[۱].

۱ـ مئة منقبة ص ۱۲۴، أمالی طوسی ص ۵۹۸، تاریخ بغداد ج ۳ ص ۲۸۹، الأمالی الخمیسیّة ج ۱ ص ۱۳۴.



الحديث الثالث والثلاثون
[اللّهم هؤلاء أهلي]

أخبرنا القاضي أبو الحسن إسماعيل بن صاعد بن محمّد قراءةً عليه، قال: أخبرنا أبو عمر عبدالواحد بن محمّد ببغداد، قال: أخبرنا أبوالعبّاس بن عقدة الحافظ، قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا، قال: حدّثنا عبدالرحمان بن شريك النخعي، قال: حدّثنا أبي، عن أبي إسحاق، عن عبدالله مولى أُمّ سلمة زوج النبيّ صلّى الله عليه وآله [عن أُمّ سلمة] أنّها قالت:

نزلت هذه الآية في بيتها: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ٣٣] أمرني رسول الله صلّى الله عليه وآله أن أُرسل إلى علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، فلمّا أتوه اعتنق عليّاً بيمينه والحسن بشماله والحسين على بطنه وفاطمة عند رجله ثمّ قال: اللهمّ هؤلاء أهلي وعترتي فأذهب عنهم الرجس وطهّرهم تطهيراً ـ قالها ثلاث مرّات ـ. قلت: فأنا يا رسول الله؟ قال: إنّك على خير إن شاءالله.

حدیث «۳۳»

آیهٔ تطهیر

اُمّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانهٔ من بود این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾: «همانا خداوند خواسته تا پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک نماید» پس از آن پیامبر به من فرمان دادند تا علی و فاطمه و حسن و حسین را به نزدشان فراخوانم، چون آنها آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله دست راستشان را به گردن علی و دست چپشان را به گردن حسن انداختند، و حسین را روی شکمشان گذاشتند، و فاطمه را جلوی پایشان نشاندند، سپس فرمودند: خداوندا! اینان اهل بیت و خانوادهٔ منند، پلیدی را از ایشان دور کن، و آنان را کاملاً پاک نما، (آن حضرت این سخن را سه بار تکرار کردند).

من به ایشان عرض کردم: من هم جزء ایشانم؟ فرمودند: اگر خدا بخواهد تو در مسیر نیکی و خوبی هستی[۱].

۱ـ أمالی طوسی ص ۲۶۳، تاریخ دمشق ج ۱۴ ص ۱۴۳، المعجم الکبیر ج ۲۳ ص ۳۵۷.



الحديث الرابع والثلاثون

[علّمني ألف باب]

أخبرنا أبو علي الحسن بن محمّد بن مردك الكاتب بقراءتي عليه، قال: أخبرنا السيّد أبو طاهر الحسين بن محمّد بن الحسين بن حمزة العلوي العبّاسي رحمه الله بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن علي بن عمر بن محمّد المعسّلي القزويني بالري، قال: حدّثنا محمّد بن محمّد بن حامد، قال: حدّثنا محمّد بن سليمان بن إسحاق أبوبكر المقرئ بمدينة «خوي»، قال: حدّثنا أبو المخفّف[1] البغدادي قدم علينا وقد أتى عليه مئة وعشرة سنة، قال: حدّثنا عبدالله بن لهيعة، قال: حدّثني حييّ بن عبدالله المعافري، عن أبي عبدالرحمان الحُبُلي، عن عبدالله بن عمرو بن العاص:

أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال في مرضه: ادعوا لي أخي. فدعي له علي بن أبي طالب عليه السلام فستره بثوبه وأكبّ عليه، فلمّا خرج من عنده قيل: ما قال لك؟ قال: علّمني رسول الله [صلّى الله عليه وآله] ألف باب ففتح لي عن كلّ باب ألف باب.

---

(١) ـ وفي ربيع الأبرار استطراداً اسمه عاذر بن شاكر.



حدیث «۳۴»

تعلیمِ علومِ الهی به علی علیه السلام

عبدالله بن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بیماریشان فرمودند: برادرم را فرا بخوانید، پس علی بن أبی طالب را نزد پیامبر خواندند، چون علی نزد پیامبر آمد، پیامبر لباس خود را بر علی افکند، و در آغوش او قرار گرفت.

آنگاه که علی از نزد پیامبر خارج شد به او گفتند: رسول خدا به تو چه فرمود؟ علی گفت: رسول خدا هزار در از علم را به من آموخت که از هر دری هزار درِ دیگر باز می‌شد[۱].

۱ـ الکامل ج ۲ ص ۴۵۰، المجروحین ج ۲ ص ۱۴، این روایت از امام صادق علیه السلام در کافی ج ۱ ص ۲۳۹ و بصائر الدرجات ص ۱۷۲ نقل شده است.



الحديث الخامس والثلاثون

[فضيلة اختص بعليّ عليه‌السلام]

أخبرنا أبو يعقوب يوسف بن محمّد بن يوسف الخطيب بقراءتي عليه بـ«هَمَذان»، قال: أخبرنا أبوالحسن أحمد بن محمّد بن موسى بن هارون بن‌الصلت ببغداد، قال: حدّثنا أحمد يعني ابن عقدة الحافظ، قال: حدّثنا يعقوب بن يوسف بن زياد، حدّثنا أبو غسّان قال: حدّثنا ابراهيم بن يوسف بن[1] [إسحاق بن] أبي إسحاق، عن أبيه، عن عمّار الدهني، عن عبدالله بن ثمامة قال: سمعت عليّاً عليه‌السلام يقول:

أنا عبدالله وأخو رسوله، لم يقلها أحد قبلي ولا يقولها أحد بعدي.

---

(١) ـ ب: أي ابن.



حدیث «۳۵»

فضیلتی مخصوص علی علیه‌السلام

عبدالله بن ثُمامه می‌گوید: شنیدم علی علیه‌السلام می‌گفت: من بندهٔ خدا و برادرِ فرستادهٔ او هستم، این سخن را هیچ کس پیش از من نگفته و پس از من نیز کسی نخواهد گفت[۱].

۱ـ تاریخ دمشق ج ۲۲ ص ۶۰، التاریخ الکبیر ج ۵ ص ۵۹، أطراف الغرائب ج ۱ ص ۲۲۸.



الحديث السادس والثلاثون

[عليّ عليه‌السلام مقيم الحجّة]

حدّثنا أبو القاسم عبدالعزيز بن محمّد بن عبدالعزيز الشيخ الصائن رحمه‌الله لفظاً بـ«قم» في ذي الحجّة سنة أربع وأربعين [وأربعمئة]، قال: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رضي‌الله‌عنه عنه، قال: حدّثنا أبو الحسن علي بن بلال المهلّبي، قال: حدّثنا أبو أحمد العبّاس بن الفضل بن جعفر الأزدي المكّي بمصر، قال: حدّثنا عليّ بن سعيد بن بشر الرازي، قال: حدّثنا علي بن عبدالواحد، عن محمّد بن أبان، قال: حدّثنا محمّدبن تمام‌بن سابق، قال: حدّثنا عامربن سيّار، عن أبي الصباح، عن أبي [علي] همام، عن كعب الحبر قال:

جاء عبدالله بن سلام إلى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قبل أن يسلم فقال: يا محمّد ما اسم علي فيكم؟ فقال له النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله: علي عندنا الصدّيق الأكبر، فقال عبدالله: أشهد أن لا إله إلّا الله وأشهد أنّ محمّداً رسول الله، إنّا لنجد في التوراة: «محمّد نبيّ الرحمة و علي مقيم الحجّة».

حدیث «۳۶»

علی علیه‌السلام بر پا کنندهٔ حُجّتِ الهی

کعب الحبر می‌گوید: عبدالله بن سلام پیش از آنکه مسلمان شود نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمّد! شما علی را چه می‌نامید؟ پیامبر فرمود: علی پیش ما برترین صدّیق است، پس عبدالله بن سلام گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و محمّد رسول خداست، به درستی که ما در تورات چنین یافتیم که: محمّد پیامبر رحمت و علی برپا کنندهٔ دلیل و حجّت است[1].

۱ـ أمالی مفید ص ۱۰۶، مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۲۸۶.



الحديث السابع والثلاثون

[رواية أم سلمة]

أخبرنا أبوالعبّاس أحمدبن إبراهيم‌بن عبدالله الفقيه الصفّار الساوي بقراءتي عليه بـ«ساوة»، قال: أخبرنا أبو علي الحسن بن أحمد بن إبراهيم بن الحسن بن محمّد بن شاذان قراءةً عليه فأقرّ به، قال: أخبرنا القاضي أبوبكر أحمد بن كامل بن خلف بن شجرة قراءة عليه، قال: حدّثنا القاسم بن العبّاس المعشري، قال: حدّثنا زكريّا بن يحيى الخزّاز المقرئ، قال: حدّثنا إسماعيل بن عباد، قال: حدّثنا شريك، عن منصور، عن إبراهيم، عن علقمة، عن عبدالله [بن مسعود] قال:

خرج رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وآله من بيت زينب بنت جحش وأتى بيت أُمّ سلمة، وكان يومها من رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله، فلم يلبث أن جاء علي عليه‌السلام فدقّ الباب دقّاً خفيفاً، فأثبت النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله الدقّ وأنكرته أُمّ سلمة، فقال لها النبيّ[1] صلى‌الله‌عليه‌وآله: قومي فافتحي له. فقالت:

---

(١) ـ ب: رسول الله.

حدیث «۳۷»
روایت أمّ سلمه

عبدالله بن مسعود می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانهٔ زینب دختر جحش خارج شدند و به خانهٔ امّ سلمه آمدند، چرا که آن روز روزی بود که همیشه به خانهٔ أمّ سلمه می‌آمدند، زمانی نگذشت که علی علیه السلام آمد و در را آهسته کوبید، پیامبر صلی الله علیه و آله متوجّه کوبیدن در شدند امّا أمّ سلمه متوجّه آن نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله به أمّ سلمه فرمود: برخیز و در را باز کن.
أمّ سلمه گفت:

يا رسول الله من هذا الذي بلغ من خطره ما أفتح له الباب وأتلّقاه بمعاصمي، وقد نزلت فيّ آية من كتاب الله تعالى بالأمس؟ فقال لها النبيّ ﷺ. كهيئة المغضب: إنّ طاعة الرسول طاعة الله، ومن عصى رسول الله فقد عصى الله، إنّ بالباب رجلاً ليس بنزق ولا علق، يحبّ الله ورسوله ويحبّه الله و رسوله، لم يكن ليدخل حتّى ينقطع الوطء، قالت: فقمت وأنا أختال في المشي وأقول: بخ بخ من ذا الذي يحبّ الله و رسوله ويحبّه الله ورسوله؟ ففتحت له الباب، فأخذ بعضادتي الباب حتّى إذا لم يسمع حسّاً ولا حركةً وصرت في خدري استأذن فدخل،

ای رسول خدا! این شخصِ با اهمیّت کیست که من باید برایش در را باز کنم و با زینتهایم با او روبرو شوم، حال آنکه دیروز آیه‌ای از کتابِ خداوند در شأن من نازل شده است؟ پیامبر ﷺ با خشم فرمود: اطاعت از رسول خدا اطاعت از خداست، کسی که از فرمان رسول خدا سرپیچی کند از فرمان خداوند سرپیچی کرده، پشت در مردی است که شتابزده و عجول نیست، خدا و رسولش را دوست دارد، آنها نیز او را دوست دارند، او داخل خانه نمی‌شود مگر زمانی که صدایِ پا قطع شود، اُمّ سلمه می‌گوید: من برخاستم و در حالی که با تبختر و ناز راه می‌رفتم گفتم: به به، چه کسی است که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، آنگاه در راگشودم، علی دست بر دو طرف درگذاشت، و آنقدر صبر کرد تا دیگر هیچ صدائی نشنید، و من خودم را پوشاندم، آنگاه اجازه خواست و داخل شد.

فقال رسول الله ﷺ: يا أمّ سلمة أتعرفينه؟ قلت: نعم يا رسول الله هذا عليّ بن أبي طالب. قال: صدقت، سيّد أحبّه، لحمه من لحمي ودمه من دمي وهو عيبة علمي.

اسمعى واشهدي وهو قاتل الناكثين والقاسطين والمارقين من بعدي.

فاشهدي وهو قاضي عداتي.

فاسمعي واشهدي وهو والله محيي سنّتي.

فاسمعي واشهدي لو أنّ عبداً عبدالله ألف عام وألف عام بعد ألف وألف عام بين الركن والمقام، ثمّ لقي الله عزّوجلّ مبغضاً لعليّ بن أبي طالب وعترتي، أكبّه الله عزّوجلّ على منخريه يوم القيامة في النار.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای أمّ سلمه! آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: آری، او علیّ بن أبی طالب است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: راست می‌گویی، او آقایی است که او را دوست دارم، گوشتش گوشت من و خونش خون من است، او ظرف دانش من است.

ای أمّ سلمه! بشنو و شاهد باش، او پس از من، از میان برندۀ ناکثین و قاسطین و مارقین است.

و نیز بشنو و شاهد باش، او وعده‌های مرا محقّق می‌کند، و بشنو و شاهدش باش به خدا قسم او سنّت مرا زنده می‌کند.

بشنو و شاهد باش اگر بنده‌ای چهار هزار سال بین رکن و مقام خداوند را عبادت کند، آنگاه خداوند را ملاقات کند در حالی که در دل دشمنی علی بن أبی طالب و فرزندانش را داشته باشد، روز قیامت خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند[۱].

۱ـ التدوین ج ۱ ص ۸۸، فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۳۱، تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۴۷۱، علل الشرائع ج ۱ ص ۶۵، مناقب کوفی ج ۱ ص ۴۱۳.



الحديث الثامن والثلاثون

[كلام سفيان الثورى حول بعض الآيات]

أخبرنا القاضي أبو نصر أحمد بن الحسين [بن محمّد] بن الكسّار الدينوري فيما كتب إليَّ في شوّال سنة خمس وثلاثين وأربعمئة، قال: أخبرنا الحسين بن محمّد بن حبش المقرئ، قال: حدّثنا [موسى بن] [1] محمّد بن علي بن عبدالله، قال: قرأت على الحسن بن علي القطّان، قال: حدّثنا بعض أصحابنا، قال: حدّثنا رجل من أهل مصر يقال له طسم، قال: [حدّثنا] أبو حذيفة، عن أبيه، عن سفيان الثوري، في قول الله عزّ وجلّ:

﴿مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ﴾ [١٩ ـ ٢١ /الرحمان: ٥٥] قال: فاطمة وعلي. ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ﴾ قال: الحسن والحسين.

---

(١) ـ ن: أبوبكر.

حدیث «۳۸»

معنای چند آیه

سفیان ثوری دربارهٔ این آیه: ﴿مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ﴾: «خداوند دو دریا را درآمیخت در حالی که روبروی یکدیگرند، بین آن دو مانعی است تا به یکدیگر تجاوز نکنند» می‌گوید: آن دو دریا فاطمه و علی هستند. ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ﴾: «از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید» مروارید و مرجان حسن و حسین هستند[1].

۱ـ تفسیر ثعلبی ج ۹ ص ۱۸۲، این تفسیر از امام صادق علیه‌السلام در خصال ص ۶۵ و تفسیر فرات ص ۴۵۹، و نیز از امام رضا علیه‌السلام در تفسیر فرات ص ۴۵۹ نقل شده است.

الحديث التاسع والثلاثون

[الحبّ والبغض وقبول ولاية عليّ عليه‌السلام]

أخبرنا أبو الوليد الحسن بن محمّد البلخي الحافظ بقراءتي عليه، قال: أخبرنا محمّد بن عوف، قال: أخبرنا الحسن بن منير، قال: حدّثنا أبوالعبّاس أحمد بن عامر، قال: حدّثنا أبو حاتم محمّد بن إدريس الحنظلي الرازي إملاء في أيّام هشام بن عمّار ـ وهو يسمع منه ـ، قال: حدّثنا عبدالعزيز بن الخطّاب، قال: حدّثنا علي بن هاشم، عن محمّد بن عبيد[الله] بن أبي رافع، عن أبي عبيدة بن محمّد بن عمّار بن ياسر، عن أبيه، عن عمّار بن ياسر رضي‌الله‌عنه قال: قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله:

أُوصي من آمن بي وصدّقني بولاية علي بن أبي طالب، فمن تولّاه فقد تولّاني، ومن تولّاني فقد تولّى الله عزّ وجلّ، من أحبّه فقد أحبّني ومن أحبّني فقد أحبّ الله، ومن أبغضه فقد أبغضني ومن أبغضني فقد أبغض الله عزّ وجلّ.



حدیث «۳۹»

دوستی و دشمنی و پذیرفتن ولایت علی علیه‌السلام

عمّار یاسر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسانی را که به من ایمان آورده‌اند و مرا تصدیق کرده‌اند سفارش می‌کنم به پذیرش سرپرستی علیّ بن أبی طالب، هرکس او را سرپرست قرار دهد مرا سرپرست خویش قرار داده، و هر کس مرا سرپرست قرار دهد خداوند بلند مرتبه را سرپرست خویش قرار داده، هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته، و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هرکس مرا دشمن بدارد خداوند بلند مرتبه را دشمن داشته است[۱].

۱ـ تاریخ دمشق ج ۵۲ ص ۷، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۱، الموفّقیات ص ۳۱۳، بشارة المصطفی ص ۲۴۸.

الحديث الأربعون

[في أنّ فضائله خارجة عن الإحصاء]

أخبرنا محمّد بن علي بن محمّد بن جعفر الأديب بقراءتي عليه، قال: أخبرني أبو الحسن محمّد بن أحمد بن علي بقراءتي عليه، قال: حدّثنا المعافى بن زكريّا أبو الفرج، قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن أبي الثلج، قال: حدّثنا الحس[ـيـ]ـن بن محمّد بن بهرام [1]، قال: حدّثنا يوسف بن موسى القطّان، قال: حدّثنا جرير، عن ليث، عن مجاهد، [عن ابن عبّاس] قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

لو أنّ الغياض أقلام، والبحر [2] مداد، والجنّ حسّاب، والإنس كُتّاب، ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام.

---

(١) ـ ن: حسن بن أحمد بن محمد بهرام.

(٢) ـ في المرسلة: والبحار. واختلف نسخ مئة منقبة في ذلك.

حدیث «۴۰»

فضائل بی شمار علی علیه السلام

ابن عبّاس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر درختان قلم شوند و دریاها جوهر، و جنّیان شمارش کنند، و انسانها بنویسند، با این وجود نمی‌توانند تمام فضائل علیّ بن أبی طالب را شمارش کنند[1].

۱ـ مئة منقبة ص ۱۷۶، الطرائف ص ۱۳۹، مناقب کوفی ج ۱ ص ۵۵۷.

مؤلّف این کتاب می‌گوید: ما همانگونه که وعده کردیم چهل حدیث از چهل شخص پیرامون فضائل أمیر المؤمنین ـ که درود خدا بر او باد ـ روایت کردیم، هرچند فضائل علیّ بن أبی طالب ـ بر پایهٔ آنچه که پیش از این روایت کردیم ـ بیشتر از آن است که به حساب و شمارش درآید.

* * *

ما در پایان کتاب اشعاری را در مدح علی علیه‌السلام ذکر می‌کنیم، این اشعار در شمار آن چهل حدیث نیست، پس از آن دلیل گزینش عدد چهل را بازگو می‌نمائیم، خداوند است که به انسان توفیق انتخاب روش و راه صحیح را می‌دهد.

* * *

سلام، غلامِ زید بن علی علیه‌السلام می‌گوید: روزی زید بن علی نزدیک گروهی از قریش نشسته بود، آنها دربارهٔ مفاخر و بزرگانِ خود سخن می‌گفتند و گویا افرادی را بر علی علیه‌السلام مقدّم می‌نمودند، در این هنگام زید به من گفت: سخنانِ آنها را شنیدم امّا دوست ندارم پاسخشان را بدهم، ولی من اشعاری در این باره گفته‌ام، آن اشعار را پیشِ آنها ببر، سپس این ابیات را

در کاغذی برای من نوشت:

۱. ومن فضّل الأقوام یوماً برأیه

فإنّ علیّاً فضّلته المناقب

۲. وقول رسول الله والقول قوله

وإن رغمت منه الأُنوف الکواذب

۳. فإنّك منّي یا عليّ معالناً

کهارون من موسی أخٌ لي وصاحب

۴. دعاه ببدر فاستجاب لأمره

فبادر في ذات الإله یضارب

۵. فما زال یعلوهم به وکأنّه

شهاب تلقّاه القوابس ثاقب

۱و ۲ ـ کسانی که زمانی اشخاصی را با حرف و نظرشان بالا می‌برند، [بدانند که]فضائل و مناقب، علی را بالا برده، و نیز گفتهٔ رسول خدا ـ که گفتار حق و صحیح گفتار اوست ـ هرچند از این سخنْ بینیِ دروغگویان به خاک مالیده می‌شود.



۳ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای علی! همانا تو ـ به وضوح و آشکارا ـ برای من همچون هارون برای موسی، برادر و همراه هستی.

۴ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز جنگ بدر علی را برای مبارزه با دشمنان فراخواند، او نیز درخواست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاسخ گفت، و تنها برای خداوند شروع به جنگ کرد.

۵ـ پس پیوسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وسیلهٔ علی علیه‌السلام بر آنها غلبه می‌کرد، گویا علی علیه‌السلام شهاب و شعلهٔ افروخته‌ای بود که بر سوارانِ (دیو سیرتِ) دشمن فرود می‌آمد[۱][۲].

احمد بن زیاد همدانی می‌گوید: در شهر مدینه ـ که بر ساکنانش درود و سلام باد ـ کودکی هفت ـ هشت ساله را دیدم

۱ـ مصرع دوّم این بیت دو گونه روایت شده: ۱ ـ «شهاب تلقّاه الفوارس ثاقب»، این روایت با مصرع اوّل و ابیات پیش از آن تناسب بیشتری دارد، ترجمه‌ای که ما در متن ارائه کرده‌ایم بر پایهٔ همین روایت است. ۲ ـ «شهاب تلقّاه القوابس ثاقب»، ترجمهٔ این روایت چنین است: علی علیه‌السلام برای طالبانِ روشنایی، شهاب و نور درخشانی است.

۲ ـ تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۵۳۱.

که این اشعار را می‌خواند:

۱. لنحن علی الحوض ذُوّاده　　نَـذود ویسـعد وُرّاده

۲. وما فاز مَن فاز إلّا بنا　　وما خاب مَنْ حبّنا زاده

۳. ومَن سرّنا نال منّا السرور　　ومَن ساءنا ساء میلاده

۴. ومَن کان ظالمنا حقّنا　　فإنّ القیامة میعاده

۱ ـ ماییم که از حوض کوثر دفاع می‌کنیم، و بیگانگان را از آن دور می‌کنیم، و به کسانی که بر آن وارد می‌شوند تبریک می‌گوییم.

۲ ـ هیچ کس رستگار نمی‌شود مگر به سبب ما، و کسی که توشه‌اش دوستی ماست نا امید نمی‌شود.

۳ـ کسی که ما را خشنود کند، ما هم او را خشنود می‌کنیم، و کسی که ما را ناراحت کند میلاد ناپسندی دارد. (نطفه‌اش از حرام منعقد شده).

۴ ـ کسی که در حق ما ظلم کند همانا روز رستاخیز وعده‌گاه اوست.

ابو محمّد همدانی می‌گوید: به او گفتم: ای جوان! این ابیات از آنِ کیست؟ گفت: از آنِ سراینده‌اش، به او گفتم: تو کیستی؟ گفت: علوی و فاطمی هستم، همین مقدار برای تو کافی است، دیگر ساکت باش[1].

۱ـ مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۹۵، کشف الغمة ج ۳ ص ۱۲۴.

دلیل انتخاب عدد چهل

علّت اینکه **عدد چهل** را برگزیده‌ام روایتی است که سیّد ابو ابراهیم حسینی رحمه‌الله برایم از مشایخش و آنها از موسی بن جعفر علیه‌السلام و او از پدرانش علیهم‌السلام نقل کردند که:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که چهل حدیث از سنّتم را برای پیروانم حفظ کند در روز قیامت من شفیع او خواهم بود[1].

شکّی نیست که فضائل علی علیه‌السلام جزء سنّت است، پس امیدوارم که خداوند بلند مرتبه با فضل و کرمش ما را با پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام محشور گرداند، و در روز قیامت، دیدارِ آنها و همراهی و شفاعتشان را روزیمان کند.

۱ـ الخصال ص ۵۴۲، الأربعون، حسن بن سفیان ص ۸۶، الکامل ج ۳ ص ۱۸، بغیة الطلب ج ۲ ص ۵۰.



قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران
طبقه اول، پلاک ۱۳۲
تلفن: ۶۶ ۳۲۳ ۳۷۷ - ۰۲۵
www.habib-pub.com



Forty Hadiths Through Forty Narrators on the Virtues of Imam Ali

Authored by: Muhammad bin Ahmad Nishaburi Khuza'i
Translated by: Mahdi Karbasi

ISBN: 978-600-7117-10-1



۲۸۰۰ تومان